

نامه‌های تجاری آشتیان

به کوشش اسدالله عبدلی آشتیانی^۱

اسناد تجاری

نامه‌ها و اسناد تجاری، از مهم‌ترین و کارسازترین، منابع پژوهشی تاریخ تجارت به شمار می‌روند. ویژگی منحصر به فرد اسناد حاضر، آن است که در بطن بازار به وجود آمده و بدین سبب، از دخل و تصرف مصون مانده و از تمام زوایای اقتصادی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین طبقات جامعه، پرده برمی‌دارد. این اسناد، علاوه بر رونمایی و بازگشایی گوشه‌هایی از تاریخ صنف بازاری که در هیچ‌یک از کتب به آن اشاره نشده یا به فراموشی سپرده شده، واقعیت قابل توجهی از روند اقتصادی در برهه‌ای خاص از تاریخ تجارت شهری را به تصویر می‌کشد. در این مجموعه، اسناد دست‌اولی از روابط اقتصادی و مبادلات بین تجار همجوار به صورت جزء به جزء، در اختیار پژوهشگران و محققان قرار می‌گیرد و اطلاعات ارزشمندی از میزان اجناس وارداتی و صادراتی آن دوره، گزارش می‌شود. از مهم‌ترین اسناد تجاری، بارنامه‌ها و صورت‌حساب‌هاست که با حساب سیاق تحریر گردیده و تحقیق در باب آن، مستلزم دانستن علم سیاق و احاطه بر آن است. البته این موضوع در باب سایر پژوهش‌های اسنادی تاریخ تجارت نیز صدق می‌کند و احاطه و تسلط بر علم سیاق و سیاق‌خوانی، از ملزومات آن به شمار می‌رود.

طبقه تجار

تاریخ ملت‌ها، با عوامل اقتصادی و بازرگانی گره خورده و تجار، همواره یکی از طبقات تأثیرگذار بر جامعه به شمار می‌رفته‌اند. هر اندازه مبادلات اقتصادی در جامعه رشد نماید، به همان نسبت، تولید ثروت و رشد

۱. پژوهشگر و سند پژوه.

اقتصادی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. بازار، محل اصلی تجارت و به تبع آن، محل استقرار تجار بوده است و بدین مناسبت، به این طبقه، بازاری هم گفته می‌شود.

بر اساس یک تعریف کلی، آنان گروهی از فروشندگان کالا هستند که کارشان عمده‌فروشی بوده است. البته در برخی دوره‌ها این عمده‌فروشی می‌توانست در یک کالای خاص باشد. اما در دوره قاجاریه، نه فقط در یک رشته خاص، بلکه در صورت لزوم، در تجارت و مبادله کالاهای گوناگون تخصص داشته؛ گاه به صرافی هم می‌پرداختند. با توجه به همین گستردگی حوزه فعالیت اقتصادی آنان، می‌توان دریافت که عمده فعالیت ایشان، گردآوری و صدور مواد خام مورد نیاز بازارهای داخلی و خارجی بوده است؛ یعنی موادی همچون تریاک، پنبه، ابریشم، خشکبار و مواد غذایی را به بازارهای خارجی می‌بردند و در عوض، کالاهای مصرفی به‌ویژه قماش، قند، شکر و چای به ایران می‌آوردند.^۱

این گروه که نبض اقتصادی جامعه را در دست داشتند، دارای مشخصات مشترکی بودند؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک بازرگانان و تجار، می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- موقعیت مشترک در بازار؛ ۲- برخورداری از فرصت‌های زندگی مشابه؛ ۳- داشتن سواد خواندن و نوشتن به‌ویژه تسلط نسبی به حساب و ریاضی و علم سیاق؛ ۴- سکونت در محلات نسبتاً متمول نشین شهر یا داشتن خانه‌ای وسیع و زیبا. ۵- پوشیدن لباس مخصوص که معمولاً عمامه‌ای از شال ترمه و کلاه بخارایی، پیراهن پنبه‌ای و لباس رسمی تهیه شده از پارچه پنبه، مخمل یا ساتن بود.^۲

در اسناد پیش‌رو، «تجار هر شهری، نام شهر خود را به‌دنبال اسم و لقبشان آورده‌اند. طبقه تجار و بازرگان هر شهری به نام همان شهر، مشهور و معروف بودند و بیش از همه، با همشهریان خود یا شهرهای اطراف، حشر و نشر داشته و روابطشان محدود به همان منطقه جغرافیایی بود که از آنجا برخاسته بودند.»^۳ و حتی در بازار، خود صاحب تیمچه، کاروانسرا و رسته‌ای بودند که به نام آنان خوانده می‌شد که به طور مثال، در خصوص میرزا عبدالله آشتیانی، از آن به عنوان «سرای نو» یا «سرای میرزا عبدالله» یاد شده است.

آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی

میرزا عبدالله عطائی آشتیانی (۱۲۶۰-۱۳۲۴ ش) فرزند کربلائی علی‌اکبر فرزند عطاالله آشتیانی است. او از جمله تاجران موفق است که بازار آشتیان را، با هزینه شخصی خود بنیان گذاشت. وی مردی باسواد، خوش‌خط، سیاق‌دان و مبادی آداب و به‌رمنند از فراستی مثال‌زدنی در تجارت و امور بازرگانی بود و از

۱. آریابخشایش، یحیی، «ماهیت تجار در عصر قاجار و پهلوی»، در: مجموعه مقالات همایش رشته‌های رشد شاخه‌های شکوفایی، به همت اتاق بازرگانی، به کوشش علی ططری، تهران، اندیکا، ۱۳۹۰، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. برای اطلاع بیشتر، رک: به عبدلی آشتیانی، اسدالله و محمدعلی نورائی آشتیانی، نامه‌های تجاری و اسناد بازار آشتیان، قم: چاپ الماس، ۱۳۸۹.

ملاکین به شمار می‌آمد. جدّ اعلای وی، عطاالله، از مردان متمول و ثروتمند عصر خود بود و در دارالسلطنه تبریز سکونت داشت و به همین دلیل، به نظر می‌رسد ثروت اولیه میرزا عبداللهخان، از جانب جدّش به وی رسیده باشد.

میرزا عبدالله دو برادر داشت: یکی ارباب علی، که از مالکین آشتیان و خلجستان قم بود و دیگری حبیب‌الله نام داشت. میرزا غلامعلی تاجر آشتیانی، شوهر خواهر میرزا عبدالله، مدّتی در تجارت‌خانه وی به عنوان دفتردار و مشاور مشغول بود. او دستی در تجارت داشت. وی نیای خاندان نجفی آشتیانی است که فرزندان او همه از بازاریان آشتیان بوده‌اند.

از شواهد تاریخی عصر قاجار در باب تجار، چنین به دست می‌آید که این طبقه علاوه بر امور بازرگانی و اقتصادی، به خرید املاک مزروعی نیز تمایل داشته و اکثر آنان خود از زمین‌داران به شمار می‌آمدند. میرزا عبدالله هم از این قاعده مستثنا نبود. وی به سال ۱۳۲۷هـ.ق. املاکی را که از میرزایوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی به تنها فرزند ذکورش میرزا حسن خان مستوفی رسیده بود خریداری کرد. بر اساس برخی اسناد موجود، وی املاک مستوفی واقع در سیاوشان، آشتیان و کندرود خلجستان را خرید و در کنار امور تجاری به زمین‌داری و کشاورزی پرداخت.

در بعضی از نامه‌های ماقبل سال ۱۳۰۴ خورشیدی، از میرزا عبدالله با القاب آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی و آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده تاجر آشتیانی یاد شده است. وی بعد از سال ۱۳۰۴ خورشیدی و صدور شناسنامه، به اعتبار جدّش، شهرت عطائی را برگزید و بدان اشتهار یافت.

جنگ جهانی اول و کمبود غله

هم‌زمان با جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ میلادی / ۱۳۳۶ق، سراسر ایران دچار کمبود غله و خشکسالی گردید و مردم عاصی و گرسنه در صدد شورش برآمدند، اما دولت و ثوق‌الدوله تمهیداتی اندیشید و ارباب کیخسرو شاهرخ، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی را مسئول خرید گندم از سایر ولایات به پایتخت کرد. قابل توجه آن که با وجود وضعیت بحرانی کشور، یکی از مناطقی که گندم اضافی قابل ملاحظه‌ای داشته، سلطان‌آباد بوده است. در همین نامه‌ها، چند جا از مأموران ارباب کیخسرو نام برده شده است. برای روشن شدن موضوع، به *خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح رجوع می‌کنیم تا بهتر و دقیق‌تر از موضوع آگاه شویم. وی در صفحه ۷۸ تا ۸۵، ذیل قحطی سال ۱۸-۱۹۱۷ [م] آورده است: «جنگ جهانی در اروپا به خاطر ترور ولیعهد اتریش در صربستان شروع گردید و پای آمریکا نیز به آن کشیده شد. هر چند ایران بی‌طرفی خود را حفظ کرد، ترک‌ها به بهانه جنگ با روسیه، به کشور ما حمله‌ور شدند. در همین زمان، آلمانی‌ها کمیته دفاع ملی را تأسیس کردند و انگلیسی‌ها نیروی پلیس جنوب ایران را در پی بلوایی که در این ایام رخ داد و محصولات گندم و جو به آتش کشیده شد. کشور دچار قحطی گردید و این مصادف بود با دوران نخست وزیری حسن و ثوق‌الدوله. این واقعه در طول شش سال فترت مجلس شورای ملی رخ داد. نخست وزیر از من خواست از هر کجا که می‌توانم، غلات تهیه کنم و تسهیلاتی برای

انبار کردن آن فراهم آورم تا از گسترش دامنه قحطی جلوگیری شود. وظیفه شاقی بود. اولاً غلاتی برای جمع‌آوری وجود نداشت، ثانیاً در ایران وسیله نقلیه موتوری برای انتقال غلات به نقاط دور از دسترس پیدا نمی‌شد. با این وصف، این چالش را پذیرفتم و فوراً دست به کار شدم. با حسن مشیرالدوله، وزیر مالیه، آلمان در یک جوی نرفت. او من را به عنوان مأمور دولت به رسمیت نشناخت و از مقامش برای جلوگیری از حمل غلات برای محتاج‌ترین مردم در نقاط دور دست به وسیله شترهایی که از طرف دولت خریده بودم، استفاده کرد. بنابراین به علت وجود اختلاف نظر میان ما، استعفا دادم.

در سال ۱۹۱۸ زمانی که انتظار قحطی سختی می‌رفت، به خاطر سماجت دائمی و وثوق الدوله، یک بار دیگر مسئولیت رفع آن مشکل بزرگ را پذیرفتم. ترتیبی دادم که تا حد امکان، از دور و نزدیک غلات تهیه کنند، اما مسئله حمل آنها به وسیله شتر، به خصوص برای تهران آن هم در فصل زمستان و راه‌های مسدود از برف، همچنان وجود داشت. در همین موقع، وثوق الدوله استعفا داد و مستوفی‌الممالک، نخست وزیر شد. یک روزنامه بلند بالائی از او به دستم رسید که در آن آمده بود سه روز است غلات به انبارها نرسیده و نانوائی‌ها فاقد ذخیره هستند و اگر اوضاع تغییر نکند، ترس آن دارد که پایتخت دچار بلوا شود. تعجب من از آن بود که چرا زودتر متوجه نشده است. بگذریم، وظیفه من خرید گندم بود. اینکه در انبارها چه می‌گذرد، به من ربطی نداشت. روز بعد به ملاقات بعضی از ملاکان ثروتمند، مانند مجدالدوله و سردار کل رفتم و موجودی انبار غله آنها را خریداری کردم. با این حال همچنان کمبود احساس می‌شد. بهای گندم که در آغاز سال در تهران خرواری سی و پنج تومان و در اراک خرواری بیست تومان بود، حالا در تهران به خرواری نود تومان رسیده بود.

بیماری تیفوئید، به سرعت در پایتخت رواج یافت و روزانه حدود ششصد نفر به خاطر ابتلا به آن یا گرسنگی، جان خود را از دست می‌دادند. هر چند در مراکز مختلف، برنج به صورت دمپخت میان مردم توزیع می‌شد، اما چندان فایده‌ای در بر نداشت. مردم از خوردن چرم کهنه، گوشت الاغ و یا هر حیوان دیگری ابایی نداشتند.

اطلاع یافتیم که سلطان احمدشاه، انبار گندم بزرگی دارد. او پس از شنیدن همه ماجرا، پرسید که به چه قیمت حاضر به خرید گندم هستیم، به عرض رساندم حاضر در همان روز، خرواری نود تومان بپردازم. شاه پاسخ داد با اینکه انگلیسی‌ها نانوائی ندارند و واقعاً هم محتاج گندم نیستند، اما گفته‌اند خرواری یکصد تومان می‌خرند. به عرض رساندم که من گندم را برای مصرف شخصی نمی‌خواهم؛ این پول، مال مملکت است و من از طرف حکومت اقدام به خرید گندم می‌کنم تا مردم را از این مذلّت نجات دهم. برای اعلی‌حضرت تشریح کردم که با این کار، حتی از تزار روسیه هم ثروتمندتر می‌شوند و سپس سرنوشت تزار را یادآور شدم. آن‌گاه افزودم که آیا اعلی‌حضرت می‌خواهند به بهای خون و زندگی مردمشان ثروت بیندوزند. بالاخره توانستم یکصد خروار گندم به مبلغ ده هزار تومان از ایشان بخرم. یک برگ چک در وجه حامل به اعلی‌حضرت تقدیم کردم. شاه دستوراتی برای ترخیص گندم از انبار صادر کردند، اما گندم‌ها مثل زهر تلخ بود و حدود سه چهارم مردم پس از خوردن نان آن، مریض شدند. در همین ایام، حاجی محتشم‌السلطنه

از وزارت مالیه استعفا داد و ممتاز الدوله جانشین او شد. او به دیدار من آمد و گفت شاه از اینکه همه درباره معامله گندم حرف می‌زنند، گلایه دارد. پاسخ دادم در واقع اگر کار خیر انجام داده‌ام، باید از آن تمجید شود. شاه به خوبی از دلیل رفتار خارج از نزاکت من آگاه است. به هر حال، روز بعد کاروان‌های شتر حامل گندم از اراک وارد شد. در دوران نخست‌وزیری محمدولی خان سپهسالار، زمانی که حاج عین‌الملک وزیر مالیه بود، چون خزانه‌داری پول نقد نداشت، به کارمندان دولت به جای حقوق، گندم و آجر می‌دادند. چندلر انگلیسی صندوقدار خزانه‌داری که معمولاً مست بود به کارمندی که برای دریافت حقوق صف می‌بستند، می‌گفت: «نیست، نیست، وقتی پول بود، برگرد».

کسی نباید تصور کند که خرید گندم به نمایندگی از طرف دولت در سال قحطی، کار آسانی بود. مردم، گرسنه و خشمگین بودند. باربرها کمتر از میزان مقرر تحویل می‌دادند، پیمانکاران قراردادهایشان را نادیده می‌گرفتند، افراد زیردست من، معمولاً با اشخاص ماجراجو تباری می‌کردند و محرمانه اجناس را می‌فروختند. به رغم همه اینها، حتی یک دانه گندم حرام نشد و یک شاهی از دست نرفت. در اینجا مایلم صمیمانه از معاضدت حسین دادگر نسبت به خودم تشکر کنم که بعداً به معاونت وزارت داخله منصوب شد.

اوضاع حقیقتاً تأسف بار بود. مثلاً احمد خان آذری که رئیس بازرسان وزارت مالیه بود، در اراک یک هزار خروار گندم به قیمت خرواری سی تومان به من فروخت. چند روز بعد به من گفت: مشکلی پیش آمده است. چون شخصی که گندم را فروخته بود، به سردار اسعد بختیاری بدهی داشت؛ بنابراین به وسیله او دستگیر می‌شود. امیر جنگ که برادر سردار اسعد حاکم اراک بود و در همان زمان صمصام‌السلطنه بختیاری نخست‌وزیر و وزیر داخله نظر به اینکه من قبلاً قراردادی امضا کرده بودم، قضیه را به آقای دادگر معاون وزارت داخله ارجاع کردم و او هم بلافاصله به سرهنگ فضل‌الله خان، رئیس پلیس قم تلفن زد تا چند نفر ژاندارم بفرستند. در نتیجه، ماجرا به پایان رسید و گندم‌ها ارسال شد. از این نوع حوادث، زیاد اتفاق می‌افتد. متعاقب این واقعه به خصوص، آقای آذری به دیدن من آمد و رسید پولی به مبلغ سه هزار تومان را روی میز من گذاشت. چون فکر کردم آمده است از من تقاضای نقدینگی بیشتر بکنند، به او گفتم که مابه‌التفاوت، طبق قرارداد به موقع پرداخت خواهد شد. در عوض او گفت این برای تشکر از ترخیص گندم بختیاری‌ها است. من پس از قدرانی گفتم اشخاصی مانند او هستند که در مقام سربازرس وزارت مالیه، سبب رشوه‌خواری دیگران می‌شوند، اما از آنجایی که به میل خودش پول را آورده بود، آن را به حساب دولت واريز و طبق قراردادی که با او بستم، وادارش کردم سه تومان تخفیف بدهد.

همچنین مبلغ هشتاد هزار تومان بابت جریمه کسانی که در اجرای این قرارداد تعلل ورزیده بودند، اخذ کردم؛ سپس به حسابدارم دستور دادم جریمه‌ها و مبالغ دریافتی را به حساب خزانه‌داری واريز و حساب آن را تسویه کند. او از روی دلسوزی به من نصیحت کرد و گفت این پول زیادی است و اگر آن را به خزانه‌داری پرداخت نمایید، در آنجا غیب می‌شود. به او پاسخ دادم چون این پول مال دولت بود، باید به آن پس داده شود.»

بر پایه نامه‌های تجاری موجود، بعضی از تجار هم در این آشفته بازار جهت بالا بردن افزایش قیمت

گندم، سهم داشتند و در صدد احتکار آن برآمدند، اما با برخورد حکومت‌های محلی رو به رو شدند و نمایندگان ارباب کیخسرو با قاطعیت در صدد حل بحران اجتماعی و جمع‌آوری گندم از اقصی نقاط مختلف به تهران بودند و در این کار موفق شدند. برخی از نامه‌های تجاری میرزا عبدالله خان نیز که در ذیل به بازخوانی آن می‌پردازیم، در زمینه خرید و فروش گندم در همان زمان است.

بازخوانی اسناد مراسلات تجاری میرزا عبدالله آشتیانی

[سند ۱]

[نامه میرزا عبدالحسین آشتیانی تحصیلدار فراهان خدمت آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]
خدمت ذی‌مجدت جناب جلالت مآب اجل اکرم عالی آقای میرزا عبدالله تاجر آشتیانی قربانت شوم - پس از تبریکات عید سعید و سال جدید از صمیم قلب تقدیم داشتن به عرض این عریضه زحمت می‌دهد که اداره جلیله مالیه عراق از برای هذه‌السنه تصمیم گرفته است که تمام تحصیلدارها و رئیس اجرا و اشخاصی که ابواب‌جمعی دارند باید اعتبار بدهند با اداره مالیه عراق لهذا متمنی هستم دو کلمه تلگرافاً یا کتباً به آقای میرزا آقاخان قائم مقامی مرقوم دارید که فلان کس آشتیانی که تحصیلدار فراهان است از یکصد تومان الی ده هزار تومان اعتبار داده می‌شود به اداره جلیله مالیه امید دارم هر چه زودتر التفات فرموده جواب به ایشان مرقوم دارید که با خود ببرم. زیاده زحمت است. عبدالحسین آشتیانی
[تاریخ پاکت‌نامه: ۱۳۳۷ هـ. ق]

[سند ۲]

[نامه سفارشی از آشتیان به سلطان آباد [اراک]
حق کرایه مقصد گیرنده فرستنده جنس مرسوله تاریخ
شاهی قران عراق آقا میرزا آقاخان میرزا غلامعلی و مطا پکت ۷ سرطان / ۹۵ [۱۲]
۶ ۴
محتوی یکصد تومان امضاء گیرنده
برات حق الضمانه
دریافت شد
[محل: (مهر: پست سلطان آباد)] [محل: (مهر: پست آشتیان)]

[سند ۲/۲]

[برات حواله پول حاج محمدرضا قمی به میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]
به تاریخ ۱۲ شهر ذی‌حجه ۳۷ [۱۳] - آشتیان

حضرت جناب مستطاب ... آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی زیده عزه‌العالی

۲۳ / ۱۲۵

مبلغ بیست و سه تومان و یک‌هزار و دویست و پنجاه دینار پس از ملاحظه سه روز (۳) در وجه عالیجناب آقا فضل‌اله آشتیانی مرحمت دارید. [مهر و امضاء: الحاج محمدرضا قمی]

[سند ۳]

[درخواست دویست و پنجاه تومان بابت واگذاری مالیات عمل ذبایح آشتیان به مالیه اراک]
خدمت جناب مستطاب آقای آقا میرزا فضل‌خان دام اقباله‌العالی
عمل ذبایح آشتیان و کرکان^۱ را واگذار نموده به آقای آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده به مبلغ دویست و پنجاه تومان (عدد به سیاق) که در سال مطابق قانون موضوعه خزانه‌داری پیردازد البته فوری قرارداد را امضا فرموده به ایشان مُسترد دارید که عمل تمام شود پنجاه تومان طلب را که به موجب یک قبض ایشان دارم باطل شود.

به تاریخ ۱۲ شهر رجب ۱۳۳۴، [امضاء] آقا میرزا آقاخان قائم مقامی

[حواشی / سجلات]

مبلغ چهل و دو تومان (عدد به سیاق) نصف آن یازده تومان (عدد به سیاق) که نصفه بیست و دو تومان است و همراه قبض میرزا فضل‌اله خان مترجم مالیه عراق که در حاشیه جناب مستطاب آقا میرزا عبدالله اکبرزاده حواله به ایشان نموده‌اید توسط خود آقا میرزا عبدالله دریافت گردید که مطالبه و محسوب گردد. بتاریخ ۱۷ شهر ربیع المولود ۱۳۳۵. [امضاء] آقا میرزا آقاخان قائم مقامی

[سند ۴]

[نامه میرزا محمدحسین قمی از اراک به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۲۸ شهر صفر ۱۳۳۶

خدمت جناب مستطاب عمده‌التجار والا عیان آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی مشرف باد فدایت شوم - مطالب از قرار بیست که دو هفته قبل عرض شد مجدداً لازم دانسته دو کلمه مصدع شوم از قرار مکتوب قم، معادل دو هزار و هفتصد تومان در محل جنابعالی هست التفات فرموده باقی وجه که نزد جنابعالی هست عادلانه گندم اتباع نموده و کیسه‌های مشترکی سابق را هم چنانچه ممکن است حمل، چنانچه ممکن هست در انبار خانه از خیال فروش بکلی منصرف شوید و در خصوص کارهای عراق^۲ تا

۱. گرکان: این دهستان در ۵ کیلومتری غرب آشتیان و زادگاه خاندان استاد عبدالعظیم گرکانی، دکتر محمدقرب (پدر طب اطفال)، شمس العلماء گرکانی، عبدالله مستوفی (نویسنده کتاب: شرح زندگانی من) و... می‌باشد
۲. [اراک] / سلطان‌آباد / عراق]

کنون نتیجه گرفته نشده همه روزه مشغول کار هستیم ولی مشکل است موفق شویم. عرض دیگر اینکه چنانچه ملاصغر کاری دارند متحمل شوید چون این آدم را بنده باتمینان [باطمینان] شما فرستادم و اگر هم خیال قم دارند گندمها [بی]ی که در انبار دارند تحویل به کسی بد [ه] بیاید بقم چون این دو روزه هم عازم قم خاهم [خواهم] شد کاغذ جوفت^۱ را هم بدهید ملاصغر در خصوص گندمهای سابق وجه که در محل جنابعالی هست البته لطف فرموده مطابق عرایض بنده گندم ابتاع نمائید بقیه هم خجل نباشید، زیاده عرض ندارم. [امضاء] اقل محمدحسین قمی

[سند ۵]

نامه محمدحسین قمی از قم به آشتیان، خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی [

(نمره ۲)

مورخه ۱۵ محرم ۱۳۳۷ - آشتیان

خدمت جناب مستطاب عمده التجار والاشراف آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی دامت بقاء فدایت شوم - تعلیقیه مبارک تاریخ ۴ محرم، [و] ۹ محرم زیارت گردید از وجود سلامتی خوشوقت شدم. مرقوم بود به عراق اطلاع دهم براتی امضاء جنابعالی رسید کارسازی دارند. اقلاً بنده محل موجود که در عراق ندارم ثانیاً هرگاه دستور فروش برای قم، طهران دهم تومانی ۳۵۰ دینار صرف تعلق می‌گیرد در این صورت برای دوشنبه باشید، حواله دهید. هر قدر صرف در عراق و قم تعلق گرفت محسوب خواهد شد. در خصوص اینکه مرقوم بود مظنه گندم ۴۲ تومان^۲ می‌باشد. امروز در قم گندم فرهان^۳ را^۴ چهل و دو تومان بد می‌خرند ملتفت بوده باشید. جو ۲۰ تومان گندم ۴۰ تومان الی ۴۵ تومان خریدار [ی] نمودم اینکه مرقوم بود دو سه فقره گندم هست هرگاه معامله عمده شد مشترک تسعیر می‌فرمائید بنده بواسطه تنزل و کسادی طالب خرید نیستم مشترک حقیر صرف نظر فرمائید. مظنه قم سنگ شاه^۴ ۷ تومان و ۵ قران احتمال سرفی (صرفی) هم دارد. کشمش ۴۵ تومان، کشک بر سوی ۱ تومان و ۶ قران لویبا ب [؟] ۴۵ تومان، نخود ۱۷۰ تومان می‌باشد. قند ۳ تومان و ۱۵۰۰ دینار، چائی ۷ تومان و ۵ قران الی ۵ تومان و ۵ قران، نطف [نفت] بر سوی ۴۲۵۰ دینار، برنج ۱۳۵ تومان الی ۱۴۵ تومان اطلاعاً عرض شد صحیح است، [امضاء] اقل محمدحسین قمی - صورت فروش بنده‌گاه را مرقوم فرمائید.

[سند ۶]

[رسید حواله پول میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی به میرزا آقاخان قائم مقامی در اراک]

۱. جوفت [دوتا / هر دو با هم]

۲. تمام اعداد به حروف سیاق

۳. [فرهان / فراهان]

۴. معادل شش کیلوگرم - که هر ۵۰ من آن یک خروار است

خدمت آقای آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده
مبلغ سی تومان (عدد به سیاق) نصفه آن پانزده تومان (عدد به سیاق) است.
واصل گردید امتنان حاصل است، انعام رافع حالیه شد هر موقع اخبار مهمی است خبر دهید حاجی آقازاده
کالو [؟] مخلصیم. ۱۹ صفر ۱۳۳۴ میرزا آقای قائم مقامی

[سند ۷/۱]

[نامه محمدحسن قمی از قم به آشتیان خدمت آقای ارباب علی تاجر آشتیانی]

مورخ دوم ربیع‌الاول ۳۷ [۱۳] - از قم الی آشتیان

خدمت جناب مستطاب عمده التجار والا عیان آقای ارباب علی تاجر آشتیان دام مجده فدایت شوم مدتی
است از احوالات سلامتی جنابعالی اطلاع ندارم و بصدور رقیمه سرافرازم نفرموده ولی حقیر همان ارادت
صمیمی قدیمی خود را داشته و همه نوع از مراجع جنابعالی کمال تشکر را دارم در این موقع لازم گردید
تصدیع بدهم که از جمله محو سرکار محسوب نشوم جناب آقای آقا میرزا ابوالقاسم خان که از منسوبان
حقیر است از این اوقات ب[ه] سمت ریاست پستخانه آشتیان منسوب شده‌اند لازم است از آنجائیکه می‌دانم
جنابعالی کمال مرحمت را در حق بنده دارید از بابت جناب معزی‌الیه به جنابعالی توصیه شود. مستدعی اینک
همه نوع با ایشان کمال مساعدت و همراهی را بفرمائید. مزید امتنان و تشکر قلبی خواهد شد مستدعی
است. ایشان را ملاقات فرموده مهربانی در حق ایشان بفرمائید. غرض این است چون تا کنون آشتیان نیامده
مبادا از امورات آن صفحه با اطلاع نباشند حضرت عالی همه نوع با ایشان مساعدت [مساعدت] فرمائید
معلومات ایشان هم در ضمن عربی و فارسی، فرانسه بخوبی تکمیل است. اطلاعاً عرض شد. در خصوص
چرخ خیاطی عرض می‌گردد. که میرزا علی‌اکبر گماشته در آنجا گذارده مدتی است وجه گرفته و آمده که از
او خبری نشده، استدعا دارم مقرر فرمائید بفرسته چرخ را ببرد و وجه حقیر را بدهید چون اگر بواسطه دوستی
جنابعالی نبود ابداً بنده وجه نمی‌دادم که حالا دو سال است پول مرا معطل کرده هم مستدعی است در این
خصوص هم اقدام فرموده مقرر فرمائید چرخ را بهر کسی می‌خواهد بدهد و وجه قیمت را بفرستد البته هم
شده از احوالات سلامتی خودتان بصدور رقیمه‌جات و ارجاع هر گونه خدمات سرافرازم فرمائید تا پیش باشد
در قیامت حاضر مطنه‌جات، کرایه ذیلاً عرض می‌شود. ملاحظه دارید. اقل الاحقر صحیح است عرض
ارادت دارم. در خصوص میرزا ابوالقاسم خان رئیس پست دیگر سفارش نمی‌شود زیاده تصدیع نمی‌دهم
خدمات را حاضر [امضاء] اقل الاحقر محمدحسین قمی

قند کله ۶ تومان و هزار دینار - مغز بادام ۲ تومان و هشت قران - لوبیا قرمز، سفید چهل و نه تومان -
شکر ریز - ۳ تومان و هزار پانصد دینار - گندم اعلا ۴۵ تومان - عدس ۵۵ تومان شکر گچی - ۳ تومان و
سه قران - جو ۲۵ تومان - نخود درشت اعلا ۹۰ تومان / ۹۶، چائی ۹ تومان / ۱۳ تومان - نفت [نفت] ده
بط ۲ تومان و ۹ قران - (بیاض) ندارد - روغن اعلا ۸ تومان و ۴ قران - نفت [نفت] ۳ تومان و هزار دینار

[سند ۸۷]

[نامه ابراهیم عبیدی آشتیانی خدمت آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی در باب پوست]

جناب میرزا آقا عبد[الله] خان

قربانت شوم - عمده مطلب سلامتی وجود عزیزت می‌باشد انشالله تعالی سلامتی موجود و خالی از هر گونه نقاهت و کسالت خواهد بود. احوالات حقیر هم الحمدلله نعمت سلامتی موجود و عمری مفارقت شما با زحمت زیاد بدعای وجود عزیزت صرف می‌شود. یک طغرا برات نهصد و پنجاه تومان (عدد به سیاق) مرقوم فرموده بودید اطاعت می‌شود ولی خوب بود کاغذ را که مرقوم فرموده بودی می‌نوشتی که هر که در این اشتراک وجه اضافه در بین داشت باید فرع آنرا بردارد و طلبکار محل به مناصفه ادایش و پرداختش با طرفین است که این شراکت از روی اساس و قاعده باشد. بنده دو هزار تومان طلبکار دارم که خانه طهران و علاقه آشتیانم در بیع آنهاست ولی ما این صورت برای حفظ خدمت و وجود شما برات شما را مقدم دانسته و پرداخت نمودم ولی دانسته باشد هر یک ما دو نفر چه بنده وجه شما باید مقابل یکدیگر وجه در این معامله مزبور بقاعده باشیم که هرچه علاوه وجه در بین بود چه از بنده و چه از شما با ابراز قرار معلوم و معمول فرع آنرا به یکدیگر پرداخت نمائیم که قروض محل هم که به مناصفه با طرفین است. فردا اسباب نحس و کدورت نشود و برای صد آنجا، و چند دو سالی. آمدیم سرپوست برادر عزیز من تقلائی خود مرا برای فروش آنچه باید بکنم کرده‌ام لذا چند هیچ دوندگی بدون عجله نشده یعنی یکدسته پوست مرقوب [مرغوب] می‌خواد که داخل کرده و فروخت و آنهم موکد هست به اینکه آن پوست آشتیان را که پنج یکی گذاشته شده است چنانچه خرید شد شما هم مال آن مقدار پوستی که خودم در آنجا بردم چنانچه جنس یکرومات وابلق باید باشد. این پوست طهران را مرقوم کرده و بدانجا انشاءالله تعالی فروش می‌رود و آسوده. مظنه بازار خیلی خوبست که خریدار خیلی زیاد این مال موجود طهران با قدری از جنس مرقوبی [مرغوبی] نامرد است که موجودی جنس آشتیان را پیدایش کرد و بفروش نمی‌رسد نگران نباش و از مال امسال به ترس تعویق حرکت بنده هم به آشتیان برای نبردن میرزا مهدی خان بطهران است میرزا محمد مقداری وجه بمزد نگهداشته می‌گوید به میرزا مهدی خان پرداخته‌ام و آقایان هم در عراق رفته به مصافرت [بمسافرت] شش روزه و بواسطه مسدودی راهها مسافرتش طول کشیده و اسباب تعویق حرکت و جصارت [جسارت] بنده شده انشالله تعالی همین دو روزه آقایان انشالله رسانده خودم آمده آشتیان و پوستها را دلخواه خشک کرده و حضوراً تکلیف رضایت طرفین را معلوم نموده و حرکت بطهران خاهم [خواهم] نمود و آسوده باشید هرگاه میدانی طرف طهران، شما هم پول راهی ندارد فوری اطلاع بده در آنجا وجهی گرفته بیاورم زیاده زحمت نیست و تلفونی هم برای طهران لازم نیست. یکمدتی خودم همدست می‌شوم. مظنه درستش آلان دوازده مال می‌شوند. پوست شکسته را هیچ نمی‌شوند و نگاه هم نمی‌کنند: ابراهیم عبیدی [تاریخ پاکت‌نامه: ۱۳۳۴ ه. ق

[سند ۹]

[عریضه تجارت خانه برادران جواهری قمی خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر]
(نمره ۳۹۷/۳)

فی ۱۵ شهر شوال المکرم سیچقان نیل ۱۳۳۵ [قم الی آشتیان]

خدمت ذی شرف جناب عمده التجار آقا میرزا عبدالله معروف اکبرزاده زید مجده عرض می‌شود- انشالله وجود شریف بدون کسر باشد بعدها مرقومه مورخ ۹/۱۱ واصل از جزئیات مطلع در باب خرید گندم مشترک خودتان در طهران؛ از طهران هم اطلاع داده فرستاد برای مظنه‌ها، مقرون بصره ندیده به طهران نوشتم ضرر انشالله ضرر نخواهد [د]اشت. ولی حمل آن بغایت زحمت است بابت امروزه به قم صرف ندارد مظنه حال ۳۲ تومان / ۳۳ وعده است آنهم کساد عجالاً هر مقدار برای ضرر مشترک دارید در همان آشتیان نگاه دارید. حسب المرقومه خواستم سه بار اتفاق مشهدی حسن تا کستانی را بملاحظه کهنه‌گی بفروشم ۳۲ علاوه طالب نداشت بملاحظه مظنه سرکار نگاه داشته تا دستورالعمل [به] دهد تا حال جمعا هشت بار گندم رسیده توسط این حسن سه بار توسط مکاریان گله باغی ۵ بار مطلب [دی] گراساعه یکنفر از مکاریان نوشته کردی آمده که بملاحظه اغتشاش راه از طرف طغروود^۱ بارهای گندم را آورده قرسواران رود مانع از حمل شدند و فعلاً در طغروود است. گندمها عجالاً بکلی دو کاغذ نوشته به طغروود تا نتیجه چه شود. و دیگر گندمی نمانده است مرقوم است معادل / ۵۰۰ تومان برای آشتیان خربزه را مال دادم بدان سپردم خاتمه یافت شود خواهم فرستاد چنانچه اغتشاش همدان و اطراف عراق ساکت شود مسلماً غله تنزل خواهد کرد البته خودتان بهتر مطلعید در باب حمل خیلی با ملاحظه رفتار نمائید اقلأً حالیه دو طرف ندارد بعدها هم مکاری را شناخته تا اسباب زحمت نشود، در ششماه قبل بعضاً ۱۴ خروار گندم مرسله میرزا حسین قمی تا حال پیدا نشده معلوم نیست کجا برده‌اند از مظنه جات بخواهید فرق نموده هریک مقرون بصره می‌باشد. جواب دهید فرستاده شود. بوشهری ۵۳ قران کسر ۳۹/۳۸ چائی ۱۲/۸ تومان، نفط [نفت] ۲۲ هرگاه ترشاله ممکن است در بسطه [بسته] الی ۲۸ تومان ۲۹ تومان جزو آنها است و دارید این بسطه [بسته] وارد قم است. مظنه ۲۵ تومان بود امروز قدری ترقی نموده است، روغن ۵۰، گندم ۳۳/۳۱، جو ۲۲ هرگونه فروش است اعلام دارید. زیاده تصدیع است. [امضاء:] اقل حسن جواهری

[سند ۱۰/۲]

[نامه محمدبهمن یار اراکی از اراک به آشتیان، خدمت میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۱۱ شهر صفرالمظفر ۱۳۳۶- از عراق الی آشتیان

خدمت ذیشرف جناب مستطاب فخامت نصاب عمده التجار آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی دام اقباله العالی عرض می‌شود - جویای حالات چاکر باشید الحمد سلامتی حاصل است در این موقع لازم شد مصدع شوم

۱. طغروود از روستاهای خلجستان قم

گندمی متعلق به عمده‌التجار آقا محمدحسین تاجر قمی نزد آقا میرزا حسین و ملاصغر شاه قلوئی است. از طرف اداره محترم، خرید جنس و تشخیص به بنده شده که متعرض نباشیم و آن نوشته ارسال قم شده که با شنیدن بفرستد از قول چاکر حضور مبارک حضرت مستطاب آقای معتمد الایاله نایب‌الحکومه آشتیان عرض نمائید که نوشته که از طرف اداره^۱ بامضای کیخسرو^۲ است بمنزله جواز است مخالفت نفرمائید. قرار بود امروز خود بنده با مأمورین حرکت نمایم چون حقوق نداده بودند دو روز اسباب معطلی شد نشانه مذاکراتی که شب حضوراً خدمت آقای نایب‌الحکومه عرض شد و توضیح آنکه شبی که از گرگان مراجعت نموده بودم به تنهایی اینکه مزاحم شدم چون حرکت بنده تعویق افتاد مبدا اسباب معطلی از برای طرف جناب آقا محمدحسین تاجر قمی بشود البته بفوریت حمل فرمائید آنچه متعلق است به جناب آقای محمدحسین بفوریت حمل نمائید از قرار معلوم جناب آقا محمدحسین تاجر قمی با ارباب کیخسرو قراردادی نبسته‌اند و تأکید برای حمل آنجا دارند. نشانه خودمان پیراهن و زیرشلواری مرحمتی و مهر انبارها عین این مهر است زیاده جسارت است. [امضاء:] محمدبهمن یار عراقی، [مهر: بهمین ۳۶]

[سند ۱۱]

[حواله رسید طلب میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی از میرزا آقا خان قائم مقامی]

طلب

جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای آقا میرزا آقاخان دام اجلاله العالی بابت گندم و جو ابتاعی این اقل بندگان میرزا عبدالله خان تاجر که از قرار شرح ذیل پرداخته این نوشته را با خود دریافت و لازم (عدد به سیاق): ۸۶۵ تومان و ۷۰۰۰ دینار (۷ قران)

[حواشی / سجالات]

توشقان ئیل

- مبلغ (عدد به سیاق) هشتصد و شصت پنج تومان و هفت هزار دینار [نصف آن] ۴۳۲ تومان و ۳۵۰۰ دینار وجه بوده است. (عدد به سیاق) ۴۳۲ تومان و ۷۵۰۰ دینار.

۱۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۳۴

- مقدار دویست و نوزده خروار و شصت و یکمن گندم (عدد به سیاق) و چهل و چهار خروار و هشتاد و نه من با سیزده سیر جو از محل میلاجرد و چهل و سه خروار و هشتاد و شش من گندم ولایت فرستاده بودم آشتیان و هزار و بیست پنج خروار و بیست پنج من جو جمعاً محسوب و حبیب‌الله غلام خان قبض و اقباض گشته مفروق گردید. بتاریخ ۱۲ رجب ۱۳۳۴-

[امضاء:] اقل میرزا آقا خان قائم مقامی

۱. اداره ارزاق

۲. ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی

[سند ۱۱/۲]

[نامه میرزا عبدالحسین خان آشتیانی کارمند مالیه از تهران به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت مالیه، کابینه وزیر، طهران بتاريخ ۴ شهر ذیقعدہ ۱۳۳۴

قربانت شوم - مرقومه مبارکه که به سرافرازی این فدوی صمیمی مرقوم شده بود. بتوسط پست زیارت گردید چون دال بر سلامتی حضرتعالی و متعلقان بود کمال خوشوقتی و تشکر بعمل آمد از حالت این چاکر مستحضر باشید بحمدالله سلامتی حاصل است و مشغول زحمت عقب افتاده ایام مرخصی می‌باشم در خصوص آقای آقا میرزا آقاخان قائم مقامی مرقوم شده بمحض زیارت مرقومه مبارکه درصدد جناب معزی‌الیه برآمده همراهی بسوی مشارالیه همان مرقومه جنابعالی شد والا میرزا آقاخان را کسی در طهران پیدا نمی‌کرد همین قدر درک کردم که باید از میرزا غلام علیخان دوافروش که هم مسلک هستند تحقیق حال و منزل آقا میرزا آقاخان بشود این بود که رفتیم در دواخانه میرزا غلام علیخان جویا شدم جواب دادند که آقای آقا میرزا آقاخان تشریف بردن شمیران و معلوم [نیست] چه وقت خواهند آمد بای نحوکان روزی یکمرتبه باید رفت دواخانه تحقیق بکنم تا نیم‌وقت خواهند آمد از شمیران و چه جواب خواهد داد آن‌جا بحضور مبارک عرض می‌کنم، اما در خصوص اخبارات این ولایت را بخواهید قریب بیست روز است که جنگی هنوز ما بین متخاصمین واقع نشده است و اشخاصیکه قرار اعتبار نموده بودند از قبیل حضرت والا شاهزاده ظل‌السلطان و آقای سپهدار اعظم و شاهزاده صارم‌الدوله و جماعت آرامنه ... همه مراجعت کردن از قرار انتشار از طرف امپراطوری مانع شدن و علت مانع شدن هم در خارج معلوم است که اگر باین حال این اشخاص وارد قفقاز میشدن حکماً قفقاز بهم می‌خورد. و کابینه دولتی هم دو روز است که تشکیل شده است رویه و مسلک هیئت دولت همان مسلک سابقه است. دیگر اینکه از قراریکه عملیات اداره حفظ الصحه نشان می‌دهد آقا مشهدی فردا تشریف آوردند ولی هنوز چیزی معلوم نیست این مطلب اخیر دو صورت دارد. یا حقیقت است اداره حفظ الصحه استباط کرده بوظیفه خود عمل می‌کند یا اینکه می‌خواهد که مردم بترسند و سرگرم باین مطلب کرده که از بعضی صیحتها منصرف سازند و از جمله مطلبی که قابل عرض است این است که دولت رومانی بدولت اطیش اعلان جنگ داده و دولت آلمان هم بدولت رومانی اعلان جنگ شب آستن است تا چه زاید سحر خدمت مخدوم مکرم مهربان آقا غلام علی بیگ بعرض سلام و ارادات قلبی مصدع و احوال پرس می‌باشم

[سند ۱۲]

«دستور دوخت پاکت بیمه پستی»

ابتدا از پشت پاکت شروع و بطرز ذیل عمل می‌شود: اولاً - با نخ یک لائی تاییده سفید محکم علامت «۱» سوزن فرو می‌رود و از روی پاکت محاذی نقطه «۲» بیرون میاید از محل «۳» فرو می‌رود و از محاذی محل «۴» خارج به نقطه علامت «۵» فرو می‌رود از محاذی نقطه «۶» خارج می‌گردد و یک

مقدار نخ بقدر کفایت باید در محل علامت ۱ که سوزن اولیه فرو رفته باقی گذارده شده باشد تا با نخ‌کی که از محل علامت به خارج شده در مرکز محل دفتر گره خورده روی آن لاک ریخته مهر دفتر زده شود و دو سر نخ از زیر مهر لاک‌کی دفتر خارج مانده کاملاً پیدا باشد
[بتاریخ ۱۲۹۵ شمسی]

[سند ۱۳]

قبض وصول عوارض مالیات مستغلات توسط بلدی آشتیان
[نشان تاج و شیر و خورشید]
اداره مالیه عراق - سرویس عوارض بلدی (آشتیان)
قبض وصول عوارض مالیات مستغلات، تاریخ ۱ مهرماه ۱۴ [۱۳]
اسم دهنده وجه: آقایان عبدالله عطائی و علی ذکائی - نوع عوارض: بابت مالیات مستغلات سنه ماضیه ۱۳۱۳ پنج باب دکان برسم علی الحساب، مبلغ ۹۱ ریال (عدد به سیاق) نه تومان و یک قران به شرح فوق دریافت گردید - امضاء: امین مالیه آشتیان - علی مجد [ابن علی اکبر تفرشی] - [با شش تمبر به مبلغ هر کدام ۲۰ دینار]

[سند ۱۴]

[رسید حواله پول به مبلغ چهل تومان به آقا شیخ احمد تاجر عراقی از طرف میرزا غلامعلی تاجر آشتیانی]
فدایت شوم - کاغذ شما رسید و بنده هم جهت آقا میرزا حسین نوشتم و ایشان هم این کاغذ را فرستادند
بهرجهت یک نوعی خودتان با هم درست بفرمائید و مبلغ چهل تومان به جناب آقا شیخ احمد تاجر عراقی
کارسازی شد دانسته باشید و کاغذهای میرزا حسین هم فرستادم خدمت شما چونکه جناب آقا مشهدی
احمد سر راه بود این دو کاغذ عرض شد
[بی تاریخ]

[سند ۱۵]

[استشهاد و استعلام ملک امروده سفلی آشتیان از طرف فرزندان میرزا حسن آقا]
استشهاد و استعلام می‌رود. از آقایانی که علم و اطلاع دارند از اینکه دو سهم مشاع از ۱۱۲ سهم کل آب
و ملک مزرعه امروده سفلی قطعه نمره (۱۳۹۳) از مزارع قصبه آشتیان قطعه ۱ ناحیه عراق ملک سقرنی
[سه قرنی] اختصاصی بلامزاحم این جانب غلامرضای حاجی عظیمی و دو سهم مشاع از مزرعه مزبوره
ملک سقرنی [سه قرنی] اختصاصی مخدره خانم و مخدره رباب خانم و مخدره ملوک خانم صباپای مرحوم

۱. بلدی: شهرداری

میرزا حسن آقا می‌باشد تمنی [تمنی] است اطلاعات خود را مرقوم فرمائید.
[حواشی / سجلات]

- مراتب مسطور متن را شهادت دارم. [امضاء:] ابراهیم عبیدی آشتیان
- مراتب مسطور در متن را شهادت دارم. [امضاء:] ابوالفضل فرخ آشتیانی
- مراتب متن را تصدیق می‌نمایم. [امضاء:] عبدالحسین بیانی آشتیانی

[سند ۱۵/۲]

[مرسله محمد سلیمی آشتیانی کارمند خزانه‌داری کل از اراک به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

[نشان تاج و شیر و خورشید]

خزانه‌داری کل ایران

فدایت شوم - امید است مزاج شریف را کسالتی نباشد بنده از مرحمت شما حالم بد نیست در خصوص یخ اولاً بنا بود شما بفرستید نفرستادید خوب بود این تجارت را می‌کردید گمان ندارم ضرر نماید اگر مکاری که می‌فرستید عوض یخ گندم بار کند بد نیست ولی باید کم‌کم گندم حمل کنند زیرا که از هر یک نفر بیش از پنجاه من گندم بیشتر نمی‌شود حمل کرد در عراق امروز به سبک چهل سیر گندم را خرواری بیست سه تومان و جو را خرواری هیجده تومان می‌دهند ولی به شرطی که حمل کنند و بیش از پنجاه من حمل نکند و بگوید برای خرج ایشان خانه خودم می‌خرند والا اجازه حمل داده نمی‌شود دو خروار یخ حمل کنید ورود عراق خروار نه تومان بنده پس می‌فرستم بهر حال یک سفر حمل کنید اگر صرفه دارد باز هم حمل کنید اگر ندارد ضررش را ممکن است تحمل کرد خدمت آقای معتمدالایاله و آقای آقا حبیب و آقای ارباب علی بعرض ارادت مصدع است سایر آقایان رفقا را بعرض بندگی مصدع از فرستادن یخ کوتاهی نکنید. خوب است مظنه غله را در هر چند روز یکمرتبه مرحمت دارید

[سند ۱۶]

[برات الواصل حاج محمدرضا قمی به میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

۲۳ شهر ذی‌قعدة ۱۳۳۶

برات الواصل (به سیاق)

(۱۰۰۰ قران) - (۱۰۰۰ قران) [به لاتین]

۱۰۰ تومان (به سیاق) - نقد

مبلغ یکصد تومان نقد نصف آن ۵۰ تومان (به سیاق) حسب الحواله آقا کربلایی علی گل لآمر [آمره]

۱. روستائی در ۳۵ کیلومتری شمال آشتیان و ۱۰ کیلومتری شهرستان دستجرد مرکز بخش خلجستان قم

بابت جناب اشرف الحاج حاجی سیدعلی علاف رسید بابت محاسبه جناب عمده التجار میرزا آقا عبدالله تاجر آشتیانی تحمیدات (امضاء و مهر): الحاج محمدرضا قمی

[سند ۱۸]

[قبض وصول مالیات محصولات ارضی و حیوانی و عوارض بلدی قپان‌داری]

تاریخ: ۱۳۱۴/۷/۱۴

[نشان تاج و شیر و خورشید]

وزارت مالیه - مالیه عراق - قصبه آشتیان

قبض وصول مالیات صدی سه محصولات اراضی و حیوانی و عوارض بلدی (قپان‌داری)

شعبه نمره ۱ - مبلغ هفت ریال (به سیاق ۷ قران) بابت مالیات صدی سه و ۱۰ بار گندم ۲۵ منی اردیبهشت بابت عوارض بلدی بارهای مندرجه در ورقه ورودی نمره ۴۰۹۶۲۶ دروازه قم حمل شده توسط میرزا عبدالله عطائی عاید گردید. محل امضاء (مهر): علی مجد ابن علی اکبر تفرشی

[سند ۲۲/۲]

[نامه احمد اصفهانی تاجر از عراق [اراک] به آشتیان خدمت میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

مورخه ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۴۶

عرض می‌شود - مرقومه عالییه رسید از سر تا آخر از صحت عمل خود نوشته‌اید بنده هم تصدیق دارم می‌فرمائید: خرید بلکه از آقا میرزا غلام‌رضا و میرزا زین‌العابدین^۱ شده این با مرقومات قبل خیلی تباین دارد که نوشته‌اید آدم باطراف فرستاده‌ام و مشغول خرید در ناحیه هستند اگر بنا بشود یک یک جواب فرمایشات جنابعالی را بنویسیم طول می‌کشد ولی بگویم با داشتن مظنه جائی که بنده امساله از تمام بلاد خصوصاً آشتیان داشته‌ام اگر هزار نفر تصدیق نماید که این بلکه بدون اشتباه یا سوء قصدی خرید شده ابداً قبول ندارم و اینرا هم نمی‌گویم که جنابعالی خدای نخواستنه نوعی کرده‌اید می‌گویم اشخاص که باطراف فرستادید امین نبوده‌اند شاید حال اینکه بار نامه که بخط شما است و تقریباً هشت خروار در حمل شتردار حمل کرده‌اید تاریخ ۲۰، ع ۱ [ربیع الاول] در همان بار نامه تاریخ ۲۴، ع ۲ [ربیع‌الثانی] امضاء ابازر عطائی^۲ است که بارها از شتردار گرفته شده و بگاری چی داد. اولاً مبلغ چهل و دو تومان [و] دو قران پیشکرایه شتردار نوشته‌اید از شتردار بارها را گرفته‌اید اینکه بار ما را از شتردار رفته‌اید داده‌اید گاری چی از قرار خرواری شش تومان و همان بار نامه شتردار که خرواری هشت تومان بوده بدست گاریچی داده‌اید. اصل ترشاله^۳ هم هفت

۱. زین‌العابدین عطائی فرزند مشهدی حبیب‌الله، میرزا عبدالله تاجر آشتیانی و مشهدی حبیب‌الله برادر بوده‌اند.

۲. میرزا ابازر عطائی فرزند ارشد مشهدی حبیب‌الله و پسر برادر میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی

۳. ترشاله: در اصطلاح محلی: خوراک گاو که از تفاله پوست کنجد و کرچک بدست می‌آید فرهنگ عمید ذیل:

من کسر آمده بالاخره علت این اقدامات از شما یا از میرزا اباذر عطائی که او را نمی‌شناسیم چیست؟ عقیده بنده این است که شما میرزا اباذر را فرستاده باشید برای حمل ترشاله و ایشان بیست و دو تومان و دو قران از عوض حق الزحمه خود برداشته بهر حال مکاری بارها را در کاروانسرا ریخته مطالبه بیست و پنج تومان میکند و ابدأ ممکن نیست که از او دریافت نمایم. و دو روز است عارض شده‌ام هنوز نتیجه بدست نیامده فی الواقع این خرید جنابعالی می‌باید حمل آنهم همین قسم باشد البته بیجا و بیمورد است. و گمان میکنم این مطلب را هم میرزا اباذر کتمان نمایند. ولی خط او و امضاء او موجود است. در خصوص مکولی برات شما اولاً بنده امتحان خودم را پس داده‌ام که اینمدت با چه حسن سلوکی با مردم و آقا بالا آشتیانی^۱ رفتار نموده‌ام ثانی جنابعالی بموجب خط خودتان یکصد تومان میرزا غلامرضا را که بقیه دویست تومان برات بوده گرفته‌اید، بدهکار بوده و طلبکار نبوده‌اید که یکصد و بیست تومان بعنوان وجه بلکه حواله داده‌اید، راستی نرسیدم یک اشتباهی نموده باشید راجع بوجه عبدالحسین گرکانی او اگر بخواهد بدهید دیگر دادن را میدانند که بکی بدهد البته برای رضای خدا و آفتاب قیامت تکلیف مرا معین نمائید و بیست و دو تومان [و] دو قران پیشکرایه را بفرستید و دیگر عذر نیاورید شاید بگوئید شتردارها تقسیم کرده‌اند و کرایه را خودتان چهار تومان گرفته‌اند داده‌اند بگاری چی شش تومان و بیست و دو تومان و ۲ قران را شتردارها برداشته‌اند جواب را عرض میکنم. اولاً خط و امضاء میرزا اباذر است و در صورتیکه، دو ماه قبل شتردار بار را تحویل گرفته ولی مال کلی بفروختنش ضرر متوجه شده از عوض اینکه مبالغی خسارت او را مطالبه نمائیم از آشتیان تا محل شتردار که چند فرسنگی بیش نیست ماشاله از کارهای شما که صرف نظر از این پول نموده باشید و داده باشید به شتردار. [امضاء:] احمد اصفهانی

[سند ۲۵/۳]

[نامه محمدحسین قمی از عراق [اراک] به آشتیان، خدمت میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۱۴ شهر صفر ۱۳۳۷

خدمت جناب مستطاب عمده‌التجار و الاعیان آقای آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده تاجر آشتیانی فدایت شوم - مطالب از قرار بیست که در ۵ یوم قبل بعرض مبارک رسانیده ان شاله تاکنون انجام آن را داده‌اید البته بهر وسیله [وسیله] میباشد گندم که نزد ملاصغر میباشد چنانچه ان شاله نتیجه گرفته شد مقداری گندم هم مال جناب حاجی محمدرضا تاجر قمی نزد جناب حاجی ملاعباس میباشد آنرا هم بهر طوریکه

کنجاره = کنجار = کنجال = کنجاله: نخاله و تفل تخم کنجد و هر تخمی که روغن آن را گرفته باشند، شعر ناصر خسرو: روغن و کنجاره بهم خوب نیست* ایشان کنجاره و من روغنم
۱. میرزا صادق خان هاشمی آشتیانی، ملقب به «معین الرعايا آقا بالا» ابن مرحوم میرزا حسین ابن میرزا هاشم آشتیانی، وی مدتی در اواخر قاجاریه امین و وظائف (شهردار) آشتیان بود اجداد وی در کارهای دیوانی و استیفا بودند و خانه وی یکی از خانه‌های تاریخی آشتیان بود که تخریب گردید.
۲. در اصل متن: در صورتیکه که

میدانید بابت این بنا شد چه چیزی هم به حکومت بدهید مضایقه نکنید بلکه انشالله کار پیش رفت پیدا بکند دیگر سفارش نمیکنم چون سند ارباب کیخسرو دست جنابعالی میباشد کار خیلی سخت خواهد [خواهد] شد همین قدر عرض میکنم قریب یک هفته میباشد که وارد عراق شدم و چند حکم هم باتفاق خودم تا ورودم همه روزه یکی دو تلگراف از وزیر داخله و سردار بهادر و ارباب کیخسرو داشتم هیچ کدام نتیجه نبخشیده در ضمن [ضمن] هم حاضر شدم که تا شصت تومان هم بحکومت بدهم باز هم قبول نمیکند میگوید گندم شما مال خبازخانه شهر عراق است اجالتاً معادل سیصد، چهارصد خروار گندم حقیر در توقیف حکومت است کار هم روز بروز به شر خواهد [خواهد] شد در خصوص جو که بمصرف فروش رسانیده‌اید مختار بودید در خصوص گندم شریکی که در انبار میباشد و هنوز کسی نفهمیده بسیار خوب بهرطوریکه هست از خیال فروش منصرف شوید چون سال خیلی بد میباشد. عجله به حمل نباشد حالیه که دارد روز بروز ترقی میکند همه از خیال فروش منصرف شوید در خصوص اینکه مرقوم فرموده‌اید خدمت مستطاب حاجی ملامحمود عرض بکنم تا دو سه هزار تومان برات جنابعالی را قبول نماید بابت این جنابعالی وجه دستی بدهید از برای اینکه جنس اتباع نمائید که صد دیناری بشود امروزه که مال دارای جنس میباشد اختیارش را کسی ندارد. چنانچه ان شاله نتیجه آسانی گرفتیم که البته مال قدر حواله جنابعالی بیاید قبول خواهد [خواهد] در خصوص برات‌ها میرزا فضل‌اله خان که در چند وقت قبل حواله جناب حاجی ملامحمود داده بود که خودتان بیاورند نشان بدهند.

[سند ۲۵/۴]

از بابت اطلاع عرض شد در خصوص حواله جات جنابعالی قدری تحمل [تأمل] کنید بلکه آن ام [هم] کار اساسی بشود و بعد هم اطلاع خاهم [خواهم] داد چگونگی را در باب هیجده تومان جناب آقا غلامعلی کارسازی خواهد [خواهد] شد در خصوص حمل گندم موجودی که نزد ملاصغر میباشد بهر وسیله [وسیله] هست حمل نمائید ولی بر اینکه چیزی هم بحکومت بدهید. [امضاء:] اقل محمدحسین قمی

[سند ۳۵/۲]

[نامه محمدحسین قمی از عراق [اراک] به آشتیان خدمت میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۱۸ شهر صفر ۱۳۳۶

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار و الاعیان ... آقای آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی مشرف باد فدایت شوم - رقیمه شریفه که توسط کمال قاصد مرحمت داشته بودید سه یوم قبل یک بغروب زیارت شد از مژده سلامتی جنابعالی کمال خرسندی حاصل گردید در خصوص اقدامات جهت گندم که جناب مستطاب اجل آقای معتمدالایاله^۱ ملاقات نمودید و جواب داده که باید حکم از حکومت بیاورید مطالب صدق میباشد. یوم

۱. میرزا محمد رفیع خان معتمدالایاله نایب حکومت آشتیان و مضافات

قبل تلگرافی از وزیر داخله داشتم که کسی جلوگیری از حمل گندم بنده نکند حالیه اداره ارباب کیخسرو همه نوع همراهی را دارند ولی حکومت خیلی سخت گرفته میگوید گندم شما باید مصرف خبازخانه خود عراق بشود قدری هم تحویل خبازها داده‌اند همین قدر عرض میکنم بنده حاضر [حاضر] بر این شدم که معادل چهارصد پانصد تومان هم بدهم که گندم خود را حمل بقم نمایم باز هم قبول نمیکند اجالتاً که بی‌فایده میباشد یک انتظاری دیگر دارم که آقا میرزا ابراهیم آقا از شراره بیاید از قرار معلوم امروز فردا وارد خواهد [خواهد] شد بلکه توسط ایشان اجازه گرفته شود چنانچه اجازه حمل گندم را حکومت داد که اجازه گندم ایشان را هم [خواهم] گرفت بطور یقین چنانچه اجازه نداد مال آشتیان را مسلم چنانچه داد امید دارم که انشالله بهرطوریکه شده موفق شوم در خصوص وجه گندم سرون^۱ بحواله مطالبه جات جناب عدلی را جناب حاجی آقا محمود قبول بکند در عریضه جدا عرض شد امروزه هر کس که گندم دارد اختیارش با خودش نیست در این صورت چرا انسان خودش را مبتلای زحمت بکند. بابت این چنانچه ان شالله نتیجه‌ئی گرفتیم حکم حکومت عراق را توسط قاصد حضور مبارک میفرستم آنوقت هم بهتر میشود گندم را اتباع نمود. حضور مبارک جناب مستطاب آقای ادیب^۲ سلام بندگی میرسانم خدمت جناب مستطاب آقای میرزا اسدالله سلام چاکر را برسانید برات هجده تومان امضای شد میرزا غلامعلی^۳ هنوز ملاحظه نشده هر زمان برسد با منت کار سازی خواهد [خواهد] شد.

[سند شماره ۴۴/۲]

[نامه حسین جواهری از تهران به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

نمره ۱۹۷ - ۲۴ شهر شوال ۱۳۵ [۱۳] - از طهران الی آشتیان

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار والاعیان آقای آقا میرزا عبدالله اکبرزاده آشتیانی دام مجده عرض میشود سه رقمه محترم مورخه ۱۵/۱۲/۹۱ شهر حال واصل از سلامتی حالات و از شکایت استحضار بعمل آمد صورت خرید چند فقره گندم و حمل ب [ه] قم را مرقوم فرموده بودید استحضار ب [ه] عمل آمد و در محاسبه ثبت گردید ب [ه] قم سفارش شد که فروش جنابعالی اطلاع دهند در خصوص خرید گندم چون اوضاع امساله وخیم و تشخیص به صاحب مال و صاحب جنس است. لهذا باصرف نظر از دخل امساله غله نموده‌ایم. چنانچه پیش آید نوع دیگری مطلع در خرید شد مجدد عرض خواهد شد حالاً صورت این دو سه فقره را از قم تحت این مظنه جات مال فقط خواسته بودید. قند انگلیسی ۵ تومان و ۵ قران - شکر ریز ۳ تومان ۵۷۰ دینار - [شکر] درشت ۳ تومان و ۴ قران - فلفل ۲ تومان و ۵ قران - دارچین ۴ تومان - زنجبیل ۲ تومان - نخود درشت ۴۰ تومان - نخود سیاه ۳۲ تومان - روغن ۱۱

۱. سرون: سربند اراک

۲. میرزا ابراهیم عبیدی آشتیانی تاجر معروف به ادیب

۳. میرزا غلامعلی تاجر آشتیانی شوهر خواهر میرزا عبدالله تاجر آشتیانی و نیای خاندان نجفی آشتیانی

تومان - گندم ۳۳ [تومان] - جو ۲۱ تومان چنانچه روغن این مظنه صرفه دارد. چند جلدی خریده شرکت حمل فرماید. منتظر جواب است. [امضاء:] حسین جواهری

[سند ۴۷/۲]

[نامه حاج عبدالغفور توتونچی همدانی از همدان به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

مورخه ۱۹ شهر مبارک ۳۵ [۱۳] - آشتیان

خدمت ذی شرافت جناب عمده‌التجار آقا عبدالله تاجر معروف اکبرزاده آشتیانی دام مجده‌العالی عرض میشود - مراتب ب [ه] نحوی است که توسط یعقوب مکاری مبلغ رسید و قبولی مراتب ب [ه] حواله حاج محمدهادی عرض شده لابد از لحاظ محترم گذشته عرض شده بود که مشارالیه قبول کرده ۱۵ جاری میدهد، ۱۵ هم گذشت و تا ب [ه] حال نداده است میگوید غره شوال می‌پردازم، عجالاً محض اینکه انجام فرمایش سرکار تأخیر نیفتاده باشد موازی هشت جلد روغن صحیح ممتاز اعلی که واقع از هر حیث تعریف دارد. ابلاغ نموده مصحوب تقی نذرآبادی مکاری مطابق بارنامه عابدین حمل نموده بفوریت می‌رسد تحویل گرفته وصول را زودتر مرقوم فرمائید در صورت ایتبای را از قرار ذیل لیست فرمائید.

خدمت جناب آقای آقا حبیب اله سلام دارم از بابت یکصد تومانی که حواله ایشان فرموده‌اید دوبار هم روغن انشاءاله بزودی جهت ایشان حمل خواهد شد فعلاً این مکاریها از چهار بار علاوه‌ها نتوانستند بیاورند استحضاراً عرض شد. [امضاء:] حاج عبدالغفور توتونچی - تلگرافچی توتونچی

حمل تقی نذرآبادی

روغن ممتاز اعلی بدون شیربه (فی) ۲ تومان و ۸ قران - ۸ جلد ۶ عباسی: ۹۹ تومان ۶ قران - ۲۳۹ تومان و ۸ قران - پیش کرایه ۹ تومان - بدهی ۳ تومان ۶ قران

[جمع] ۲۴۷ تومان

مجدداً آن هم چهار جلد روغن اعلی از قرار ۲۴ قران جهت آقا مشهدی حبیب خریداری شد مقصود است معطل مال هستم انشاءاله بزودی حمل خواهد شد و صورت بعد تحصیل شود. عجالاً عذر خطا علیحدها می‌خواهم. حضرتعالی خاطرشان را مستحضر خواهید ساخت. علی دقت در خرید این روغن‌ها شده‌ا البته بنظر شریف میرسد ملاحظه خواهید فرمود. روغن کره بابت شیرهدار جلد خراب، شاید بتوان از این مظنه‌ها کمتر خرید لکن [لکن] فایده ندارد این بار مخصوصاً مال اعلی خوش جلد حمل جنابان عالی خرید کردم انشاءاله مطبوع خواهد شد. [امضاء:] توتونچی

[سند شماره ۱۰۶/۳]، [شماره عکس ۶۰/۱]

[نامه حاج محمدحسین قمی از قم به آشتیان خدمت آقا غلامعلی تاجر آشتیانی]

فی ۳ ج ۲ [جمادی الثانی] ۳۵ [۱۳]

خدمت جناب مستطاب عمده‌التجار آقا غلامعلی تاجر آشتیانی دام عزه

عرض میشود- سواد حالات بقراری است که به انضمام ۳ طغرا برات که نسخه ثانی عبارت است از (عدد به سیاق) سیصد تومان باشد. در وجه محلول عرض و ارسال گردید هنوز اطلاعی نه در خصوص بروات نسخه اول رسیده نه در خصوص نسخه ثانی، امید است که به انظار [امضاء] مبارک رسیده، رسید و دریافت را اعلام دارید وجه یکبار توتون ضبط شده را هم مسلماً ثبت فرموده‌اید و مبلغ چهل تومان برات در وجه با کربلائی سیفاله حواله داده‌اید. اینجانب وجه محوله را دوبرات داده‌ام فعلاً در محل تعویق، در خصوص لوله لنبیاء ۸ دانه شکسته بود و ۱۳۲ دانه از قرار حمام مصرف شد مطابق ذیل ثبت فرمائید در زمان مکاتبات از قول حقیر خدمت آقای آقا میرزا عبدالله خان سلام مخصوص برسانید و از سلامتی حالات مستحضر فرمائید زیاده سلامتی جنابعالی را خواهانم در قیام هرگونه خدمات حاضرم فروش یک عدل لوله لنبیاء حمل ذیل داده

لوله سالم حمامی ۱۳۳ دانه [نمره] ۶؛ فی ۷ تومان - شکسته ۸ دانه؛ صندوق ۱ ع- [دل] - جمع ۶ تومان و ۹ قران؛ وجه الباقی [تمه] برات دادید فی ۸ تومان (کسر گردد:) پیشکرایه ندار- حق العمل: ۱۰۰۰ دینار (۱ قران)

[سند ۶۳/۲]

[نامه رضی الدین سلطان السادات تاجر از عراقی از اراک به آشتیان]

۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶

خدمت جناب مستطاب عمده الاعزه آقای آقا میرزا عبدالله تاجر دام توفیقه

عرض میشود- امید است انشاءاله کسالتی نداشته باشید ضمناً معروض میدارد آقای سلطان یک فقره برات یکصد [و] ده تومان بعهدہ جنابعالی نوشته‌اند که به بنده بپردازید قبل از فرستاده شدن آن برات معادل یکصد تومان بموجب دو طغرا برات سرکار رسید که پس از وصول محسوب شود بقیه را که ده تومان است بفروری ارسال دارید مطلب دیگر در باب گندمی که نزد شما امانت دارد آن گندم متعلق باین جانب است یعنی باید بنده بمصرف فروش رسانم لابد خودشان هم شرحی نوشته‌اند دیروز هم که عازم بودند شرحی دیگر برایتان نوشته‌اند که لفاً ملاحظه میکنید و حال آن گندم را در هفتاد تومان فروخته‌ام اگر خودتان مشتری رسید اطلاع دهید والا حواله کنید. زیاده مطلب ندارد. [امضاء:] رضی الدین الحسینی

[حواشی / سجلات]

در باب جوی و گندم بدهی آقای مسلم خان^۱ دو فقره بروات نزد شما فرستادم چه دیگر اطلاع دهید

[سند ۶۸/۲]

[نامه رضی الدین سلطان السادات تاجر از اراک به آشتیان]

۲۲ محرم الحرام ۱۳۳۶

۱. مسلم خان هژبرالسلطنه خسروانی وی مدتی حاکم سربند اراک بوده است

فدایت شوم - مکتوب مورخه ۲۱ زیارت شد از سلامتی شما مسرور شدم از سلامتی آقای آقا میرزا ابوالفضل و سایر رفقا چیزی مرقوم] نداشتند امید است همه با نور چشمی سلامت باشند در خصوص توقیف انبارها مرقوم شده سرکار که انباری ندارید امید است بحضرت عالی هیچ وقت ضرری نرسد مطنه جات باین قرار است -

گندم: ۴۲ تومان - آرد: ۴۹ تومان و ۵ قران - جو ۳۱ تومان - مغز بادام: ۱۰۰ تومان و یک قران - برنج سفیده کرده: صد تومان و بس در طرقي [ترقي] - روغن ده یک تبریزی: دو تومان و ۴ قران، خالص دو تومان و ۲ قران - شیر تریاک: ۵۱ تومان در طرقي [ترقي] - چانه کرده ۴۱ تومان، ۲۱ روز وعده

[سند شماره ۷۱/۲]

[نامه میرزا عبدالله تاجر آشتیانی از آشتیان به فم تفرش خدمت میرزا حسین خان و غلام حسین خان تفرشی] غره رجب المرجب ۱۳۳۵ - فم^۱
خدمت ذیشرف جناب مستطاب اجل اکرم آقای آقا میرزا سید حسینخان و آقای آقا میرزا غلام حسین خان تفرشی دام اقبالهما العالی

قربانت شوم - ان شاءالله مزاج شریف در کمال صحت و اعتدال است مبلغ (عدد به سیاق) بیست و چهار تومان و پنجهزار دینار (نصف آن به سیاق) ۱۲ تومان ۲۵۰۰ دینار وجه نقد که عشر صحیح آن دو تومان و چهار هزار و دهساهی است. از جانب عمده‌التجار آقا میرزا علی اکبر تفرشی دام اجلاله دریافت شده جنابعالی مبلغ مزبور را به ایشان پرداخته در ظهر این ورقه قبض رسید دریافت فرمائید از بابت نوشته جنابعالی محسوب خواهد شد. فی شهر فوق ۱۳۳۵. عبدالله اکبرزاده آشتیانی. (مهر: عبده الراجی عبدالله ۱۳۲۷)

[حواشی / سجلات] مبلغ متن ورقه توسط جناب مستطاب آقای آقا میرزا حسین خان عاید گردید. (مهر: علی اکبر)

[سند شماره ۷۱/۳]

[نامه میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی از آشتیان به فم تفرش خدمت میرزا حسن خان و غلام حسین خان تفرشی]

۴ شهر رجب ۱۳۳۵ - فم تفرش

خدمت ذی سعادت جناب مستطاب اجل اکرم آقای آقا میرزا سید حسینخان و آقای آقا میرزا غلام حسینخان دام اقبالهما العالی

۱. فم: یکی از دو محلات بزرگ شهر تفرش که در شرق این شهر قرار دارد. محله دیگر طرخوران است که در غرب این شهر قرار دارد. این دو محله توسط خیابان به هم متصل است و هسته اصلی شهر تفرش را تشکیل می‌دهد

قربانت شوم - ان شاء الله مزاج مبارک در کمال صحت و استقامت است مبلغ (عدد به سیاق) پانزده تومان و (۵ قران)، پنجهزار دینار (نصف آن به سیاق) ۷ تومان و ۷۵۰۰ دینار که عشر صحیح آن یکتومان و پنجهزار و پانصد دینار است در وجه جناب مستطاب عمده التجار آقا میرزا علی اکبر تاجر تفرشی کارسازی فرمائید و این حواله را در ظهر قبض رسید گرفته دریافت فرمائید از بابت نوشته حضرتعالی محسوب خواهد شد. فی شهر فوق ۱۳۳۵. عبدالله اکبرزاده آشتیانی (مهر: عبده الراجی عبدالله ۱۳۳۷)

[حواشی / سجلات] مبلغ متن ورقه به این جانب عاید گردید. (مهر: علی اکبر)

[سند شماره ۷۱/۴]

[نامه میرزا غلامحسین خان تفرشی از تفرش به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

هو

حضور مبارک جناب جلالت مآب اجل آقای میرزا عبدالله خان مشرف باد ملاحظه نمایند قربانت شوم - وجود شریف را انشاء الله ملالی نخواهد بود. در باب حواله چهل تومان میرزا علی اکبر طرخورانی^۱ داده و حواله‌های وی را گرفته با استاد علی دادم با شصت تومان هم بعد تنمه را از مشارالیه دریافت نمایند که بایشان حتماً برات و پول یکصد تومان کارسازی شد و برات تعلیقه صدرالقرء که خدمت عالی دادم مرقوم نفرمودید که صدر ملعون در آشتیان میباشد با تومان وارد و از آنجا در رفته است. بهر صورت مرقوم فرمائید اگر در آشتیان دیگر نمی‌آید فکری نموده در وصول تعلیقه و اگر می‌آید بهر صورت مرقوم فرمائید عجب از صدر نمیباشد و عجب از کربلائی علی میباشد که بهیچ وجه در باب وجه خود محاسبه خودش بصراحت نمیباشد معلوم نیست که از آن روز با عالی جناب عالی، را هم ملاقات نموده باشد مستدعی میباشم مشارالیه را هم بصراحت ببند ازید باید حساب خودش را پرداخته اسنادش را رد و بدل نماید و تنمه پول را بدهد و چنانچه بتوانید یکی دومن قند معمول سابق وزن و ضمناً همراه خودش بی‌آورد در عوض وجه است و البته محسوب خواهیم نمود خدمت آقای میرزا رضاخان و اخوی آقا مشهدی غلام علی بعرض سلام مصدعم خداوند توفیق راستی و درستی بصدور منافع بدهد که اسباب خجالت می‌شد و شما و ما را از بد حسابی بزحمت انداخت و صدر ب[ه] راه خودش میرد. [امضاء:]

[سند ۷۴/۲]

[نامه حسن الحسینی تاجر از اراک به آشتیان خدمت میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

۲۳ شهر ع ۱ [ربیع الاول] ۱۳۳۶

قربانت شوم - مدتیست از سلامتی سرکار مطلع نیستم میترسم فراموش خاطر شریف شده باشم نمیدانم جناب اربابعلی تشریف آوردند یا خیر امید است مرقوم دارید نور چشمان را انشاء الله کدورتی نیست حالت

۱. طرخورانی: طرخوران یکی از محلات غربی شهر تفرش است

حقیر هم خوبست از مراحم شما فقط نالانم.

در خصوص وجه خوب بود زودتر رسانده بودید که از این صد تومان ممکن بود ده بیست تومان تا امروز فایده برد از روزیکه علی اصغر آمده تا کنون ترقی شدن خیلی پیدا شده مثلاً تا هفت روز قبل گندم تا خرواری چهل هشت تومان شدن کرد ولی فعلاً در شصت پنج میخیرند. دیروز تلگرافی بامضای آقای مستوفی الممالک^۱ از طرف هیئت دولت رسید که اولاً عمل سرباز بکلی لغو شده فقط چند نفر بعنوان ساخلو در عراق باید باشند راجع به خنسی جنس هم از او باید باشد. در خصوص حمل گندم هم نوشته بود تعلیقات کافی بآقای اقتدار الدوله داده باشد مضمّن جات از این قرار است. گندم خرواری: ۶۵ تومان - جو: ۴۶ تومان - نخود درشت ۷۸ تومان - کشمش قرمز: ۵۵ تومان - کشمش سبز: ۷۰ تومان - تریاک لوله با جواز تبریزی: ۵۱ تومان - برنج خرواری: (۱۰۰/۱۰۱) تومان - برنج اعلا: (۱۰۰/۱۰۸) تومان - روغن تبریزی: ۲۴ قران (۲ تومان و ۴ قران) - قند تبریزی: ۲۴/۵ [یا] ۲ تومان و ۴۵۰۰ دینار - نفت پنج پوط تبریزی ۸۶۵۰ دینار - مغزبادام تبریزی: ۱ تومان ۱۶۵۰ دینار. امید است یکصد تومان را زودتر ارسال دارید که لازم است.

[سند شماره ۸۳/۲]

نامه حاج محمدرضا قمی از قم به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۴ شهر جمادی الاول ۱۳۸۳ [۱۳] - آشتیان

خدمت جناب مستطاب عمده الاعیان آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی زید[ه] عزه

برات آشتیان عهده آقا مشهد علی‌رضا - ملاحظه ۳ روزه حرف صرف است.

(عدد به سیاق) ۶۱ تومان و ۶۲۰۰ دینار

فدایت شوم - شرح حالات قرار مکاتبت قبل الی حال هم زحمت میدهد مرقومه جنابعالی بیع صورت محاسبات آقا مشهد علی‌رضا بیع برات مرجوعی حرف او واصل مطالب مفهوم، محاسبات ایشان مطابق صورت ارسالی که مطابق صدر طلب حقیر شد و فقره برات سیصد و یک تومان [و] شش قران یکعباسی عهده ایشان محسوب شده دریافت دارید وصول سیگارها رسید دو قطعه برات را عریضه قبل عرض نمودم و مرقوم است که ده خروار گندم فروش شود. امروزه بهیچ قیمت طالب ندارد و خریدار جنس در بین نیست فردا خدا عالم است زیاد مطلب نیست. [امضاء:] الحاج محمدرضا قمی

[سند ۱۴۵/۳]

[نامه سید حسن نجفی کرمانشاهی از اراک به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر]

در آشتیان - به تاریخ ۶ شوال ۱۳۳۸

۱. مستوفی الممالک: میرزا حسن خان فرزند میرزا یوسف مستوفی الممالک (۱۲۹۱ ه. ق - ۱۳۱۱ شمسی) از رجال مشهور ایران

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار و الاعاظم الاشراف آقای آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی دام عزه العالی عرض میشود- شروحات از قراری میباشد که در چند یوم قبل عرض شده است انشاءاله از مطالب مسبوق شده‌اید انشاءاله حمل دوم هم تا حال رسیده تعلیقه مورخه جنابعالی ۲۵ صیام بود الیوم زیارت شد از سلامتی جنابعالی مسرور شدم مرقوم داشته‌اید حمل حاجی مراد رسیده و حمل دوم رسیده است انشاءاله تا حال او هم رسیده آسوده شده‌اید مرقوم داشته‌اید پنجاه تومان [و] (به سیاق) ۷ سوان^۱ [؟] اقلأ سوان تا حال نرسیده معلوم هم نیست برسد. برسیدن هر قدر شد جهة جنابعالی حمل خواهد شد بنده در قید ۵۰ تومان نیستم و بنده بخیال خودم خدمتی بجنابعالی کرده‌ام که قند خرید کرده‌ام بنده قند خریده‌ام در ۱ تومان و ۶۵۰۰ دینار نقداً ۱ دینار و ۸ قران میباشد مکاری هم آشتیانی بود دیدم خوب مکاری بود خریدم حمل کردم وجه تان رسید خدمت خودتان براتان سوان رسید فوراً حمل میشود جهة جنابعالی هفته از سلامتی خودتان بیع مظنه جات هر گونه فرمایش داشته باشید مرقوم فرمائید. جناب کربلائی مهدی سلام میرساند جواد سلام میرساند مظنه جات امروز این است. قند: ۱ تومان و ۸ قران - شکر درشت: ۱ تومان و ۵۵۰ دینار - شکر ریز: ۱ تومان و ۵۸۰ دینار - چائی زرینی: ۳ تومان اجناس قماشی هر رقم ملاحظه بفرمائید تومانی یکقران (۱۰۰۰ دینار) ترقی کرده است جهة اطلاع عرض شد زیاده عرضی ندارم و سلام. [امضاء:] سید حسن نجفی کرمانشاهی دیگر لازم نیست تعیین بفرمائید در حمام حاجی شهبازخان همین قدر بنویسید سید حسن نجفی کافی است.

[سند ۱۵۱/۲]

[نامه سلطان السادات خوانساری (اشرف) الملک از قم به آشتیان]

بتاریخ ۲۰ شهر شعبان المعظم ۱۳۳۸

حضور مبارک محترم جناب مستطاب عمدة التجار و الاعاظم آقای آقا میرزا ابراهیم^۲ آقا دام اقباله العالی فدایت شوم- همواره اوقات از درگاه حضرت احدیت بقاء عمر و عزت حضرتعالی را خواهانم و ثانی عرض میشود دو قطعه حواله که در قم فرستاده بودید از قرار ذیل وصول و جناب حاجی میرزا خواجه بالا بروات ندادند. از حساب حاجی محمدرضا ۷۰ تومان- از حساب حاجی میرزا علی ۶۰ تومان در پانزدهم شهر فوق مقدار دوازده حلب نطف [نفت] ده پوط سالم خریداری شده از قرار سیزده قران چهار عباسی توسط دلال و زن ۳ خروار و ۴۷ من و ۲۰۵ سیر خالص ولی شریعت [شرایط] [نشد] تا بحال که حمل نمایم و الیوم در قم نطف [نفت] وجود ندارد تمام بار شده اداره ارمتی^۳ هم ۱۸ فروش کرده ۱ تومان ۴۳۰۰ دینار محض اینکه خاطر مبارک مسبوق باشد عرض شد معطل شتر میباشدم استدعای چاکرانه می‌نماید حضور مبارک جناب

۱. سوان: احتمالاً همان سوهان است که در نزد عامه به آن سوان گفته می‌شود. شاید رمزی بوده در حمل گندم، چون گندم بی جواز را مصادره می‌کردند.

۲. میرزا ابراهیم خان تاجر آشتیانی مشهور به: ابراهیم عبیدی آشتیانی

۳. [آرمتی / ارمنی]

مستطاب عمده التجار و الاعیان آقای آقا میرزا عبدالله خان دام اقباله پس از تبلیغ عرض سلام بندگی عرض کنید از قول چاکرانه در جز و این فرصت نمی‌دهد بقیه گندم را بمصرف فروش برسائیم ولی چیزی که هست بنظم حکم شده شتر بگیرند برای حمل گندم از عراق^۱ بقم انشالله فرصتی پیدا خواهد شد بمصرف فروش که رساندم عرضه میدارم و مبلغ سیصد و پنجاه تومان عراق را وجه تلگرافی را کارسازی نمودم خاطر مبارک مسبوق باشد. زیاده عرضی نیست جز سلامتی وجود مبارک را خواهان [م]. مظنه ایوم از قرار ذیل است فرداچه شود با خداست ابداً پول نیست نمی‌دانم چه شده است. فدا کنم، سرانداز است [؟]
گندم اعلا لنگه شده اصل: ۲۱ تومان الی ۲۲ تومان - جو پاک: ۱۲ تومان

[سند ۱۵۴/۲]

[نامه سلطان السادات خوانساری (اشرف الملک) از اراک به آشتیان]

۱۳ شهر صفر ۱۳۳۶

جناب مستطاب عمده التجار آقای آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده

قربانت شوم اولاً جواب کاغذ سابق را همان روز که رسید ارسال شد در خصوص گندم اگر با یک چیزی که بصره نزدیک باشد معامله میکردید آن دو خروار را بهتر بود در شهر امروز بهمین قدر میخرند چون رفیق برادر است دو خروار گندم بدهید یک خروار برنج بگیرید میدانید که گندم خطرناک و گفته بار آسیابش بیست [و] یک خروارش بقدر یکصد ده من گندم فراهان هست. بهرحال اگر راضی شد همین قم عوض کنید والا فعلاً تریاک قاچاق ممکن نیست حمل شود کسی جرئت نمی‌کند بفروشد و چند برات را چون دکان باز شد ممکن نشد بفهم قبول است تا کنون مظنه جات از قرار ذیل است. جو: ۳۷ تومان - برنج اعلا ۱۱۵ تومان - نفت [نفت] صندوق مشترک یکمن تبریز ۹ قران - روغن خالص: ۱۰۱ تومان و ۷ قران - کشک تبریز ۵۵۰۰ دینار شیره نسبی سفید اعلا جوزانی: ۹۰ تومان - نخود نخودچی: ۵۹ تومان - نخود درشت اعلا: ۶۰ تومان - شیره تریاک با جواز سنگ شاه ۵۵ تومان - بادام خوب: ۳۰ تومان کشمش سبز اعلا: ۶۵ تومان - کشمش قرمز: ۵۴ تومان - شیره سفید جلدی خوراکی: ۷۵ تومان: هر کدام از اجناس فوق که میدانید صرف دارد مرقوم دارید تقدیم شود وجه زودتر ارسال دارید. خدمت همه سلام برسان

[سند ۱۵۵/۲]

[نامه رضی الدین سلطان السادات خوانساری (اشرف الملک) از اراک به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر]

۸ شهر صفر ۱۳۳۶

قربانت شوم - مکتوب محترم راست شد و برنج بیرنج رسید بقیه وجه جورا فوری حواله بعراق فرمائید از

۱. [اراک / عراق / سلطان آباد]

قرار سی دو تومان و پنجهزار، [و] (عدد به سیاق) ۲۴۳ تومان و ۴۵۰۰ دینار^۱، برای برات برنج و کرایه برنج مبلغ دویست [و] ده تومان [و] هفتصد دینار بعراق^۲ برسد. بواسطه ورود اقتدار الدوله کلیه انبارها کاروانسراها توقیف^۳ شده زمان دادند که بیست [و] پنجهزار خروار به نانوا [ی] شهر^۴ و طهران داده شود و از قرار نرخ عادلانه وجه آن بصاحبان گندم تسلیم شود تقریباً همین تورها [طورها] مشغول هستند مظنه جات از این قرار است. [امضاء: رضی الدین الحسینی] برنج: ۱ تومان و ۱۵۰۰ دینار - روغن خالص: ۲ تومان و ۷ قران [تا] ۲۳ ریال - کشمش سبز: ۶۵ تومان - کشمش قرمز اعلا: ۶۰ تومان - نفت [نفت]: ۱ تومان و ۱۰۰ دینار [۱] قران - نخود درشت: ۶۰ تومان - شیره تریاک: ۲۸ تومان و ۵ قران چانه تریاک: ۳۲ تومان. [...] [۵] تریاک بی جواز را معلوم کرد بعد عرض میکنم از قول حقیر به همه سلام و دعا برسان. [امضاء:]

[سند شماره ۱۷۲/۲]

[نامه اخوان توتونچی همدانی از همدان به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

فی ۲۸ شهر رجب [۳۵] ۱۳

خدمت جناب مستطاب عمده التجار والاشراف آقا میرزا عبدالله خان اکبرزاده تاجر آشتیانی دام عزه کسری پیه حمل عبدالله آمره‌ئی عرض و ارسال گردید و رسید برات پنجاه تومان عهده آقا حسن عرض شد حالیه هم تصدیق میدهد اعلا رقیمه شریف مورخه ۱۱ شهر جاری و ۲ یومه حاجی محمد ارسال لفا رسید انشالله دریافت خواهد شد و برات مزکور [مذکور] لاجهت خریداری پیه ارسال داشته‌اید. همان روز پیه (عدد به سیاق: یک تومان و ۳ قران) - ایوم (عدد به سیاق): یک تومان و هشت قران از اول ترقی ممکن نبود که به موعد خریداری شود. والا مزایقه [مضایقه] نداشتیم. فعلاً به این مظنه جرئت خرید نکردم. فردا را خدا عالم است چه شود. که البته تکلیف را مرقوم دارید خیال کردم که ۱۵۰ تومان را روغن خرید نمایم او را هم اجازه نداشتیم. مظنه همدان بعد هم عبارت از قرار قبل است هر یک مقرون به صرفه است اعلام دارید. اتباع و ارسال شود. زیاده سلامتی جنابعالی را طالبم در قیام هر گونه خدمات حاضرم

قندروسی: ۳ تومان و ۲ قران - اعلا کره: ۲۵ تومان و ۲ قران - نف [ط] ۵ پوط ۲۵ تومان و ۲ قران - پیه: ۱ تومان و ۸ قران و ۹ عباسی - محلوج اعلا: ۹ تومان و ۹ عباسی - روغن ۱ تومان و ۹ قران و ۹ عباسی - فلفل: ۳ تومان و ۳ قران - دارچین: ۲ تومان و ۳۵۰۰ دینار - برنج صدری: ۱ تومان و ۱ قران

۱. این عدد در متن به سیاق نوشته شده و توضیحی درباره آن داده نشده

۲. [عراق / اراک / سلطان آباد]

۳. به نظر می‌رسد این نامه و اعداد آن در قالب رمز نگارش شده و با ورود اقتدارالدوله به اراک کلیه انبارهای گندم توقیف شده است و اشاره به برنج بی‌رنج همان گندم است که حکم کالای قاچاق را داشته است. و اعدادی که درباره آن توضیح داده نشده قیمت گندم ارسالی است

۴. [نانوائی / خبازخانه] شهری [اراک] و طهران

۵. کلمه با این شکل شاید: «زین»

[یا] (۱ تومن و ۱۰۰۰ دینار) - برنج رسمی: ۵ تومن و ۴ عباسی - نان: [؟]

[سند شماره ۱۸۱/۲]

[نامه اخوان توتونچی همدانی از همدان به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۱۲ شهر شعبان ۴۶ [۱۳]

خدمت جناب مستطاب عمده‌التجار آقای آقا میرزا عبدالله خان عطائی تاجر آشتیانی

فدایت شوم - مرقومه شریف مورخ سلخ شهر گذشته مورخه ۶ شهر جاری زیارت گردید از صحت سلامتی وجود مبارک مسرور و خوشوقت گردیدم. اگر از حالات بخواید بحمداله سلامتی حاصل عمری به دعاگوئی صرف میشود. در خصوص طراز و مرغی (نمره ۲۰) مرقوم فرموده یکدانه خریده با سی جعبه نیل شیر خوابیده با چهار بقچه کاغذ پستی ارسال شود داشته باشید طراز و در اینجا زیاد است لکن کلیتاً معیوب بیرون می‌آید ولی ۳۰ جعبه نیل با کاغذ خریداری شده توسط سیف‌اله رحیم راه جردی به کرایه خروار ۶ تومن و ۹ عباسی (عدد به سیاق) ارسال حبیب گردید صورت مطابق ذیل است ثبت فرمائید وصول وجه را با سلامتی خودتان بیع ارجاع خدمات مرقوم و مستحضرم فرمائید زیاده سلامتی را طالبم صحیح است [امضاء] اخوان توتونچی همدانی، اقل بنده عبدالرضا بعرض سلام واقعی رساند عم [هم]

بتوسط سیف اله رحیم زاده خود به کرایه ۹ عباسی

نیل شیر خوابیده: ۳۰ جعبه، ۲۶ تومن و ۱۰۰۰ دینار، فی ۸۷۰۰ دینار - کاغذ پستی: ۴ بقچه: [؟] شاگردانه: ۱۰۰۰ دینار - مخارج: ۲۵۰ دینار - حق العمل: ۵۳۵۰ دینار (جمع کل): ۲۷ تومن و ۴ قران - کرایه حمل ۳۱۰۰ دینار

[سند ۱۹۶/۲]

[نامه میرزا غلامرضا خان حاج عظیمی آشتیانی از اراک به آشتیان در باب شهادت نزد علمای اراک]

۱۸ شهر صیام ۴۱ [۱۳]

حضور مبارک جناب مستطاب عمده‌التجار والاعاظم آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر دام اقباله

قربان حضور مبارک شوم - الیوم که هجدهم شهر صیام است بنده با آقا غلامرضا رفتیم در میلاجرد از برای اینکه اشخاصی که گندم به مشهدی فرج فروخته‌اند در خدمت آقای حاجی شیخ محمد خندابی شهادت بدهند بعد از آن استشهاد او بیاورم در عراق خدمت جناب آقای آقا میرزا ابوالحسن مجتهد دامت برکاته آنوقت حکم قطعی مرحمت بفرمائید و جناب آقای آقا ریحان الله کمال همراهی را دارند ولی بنده نقداً و کالت ایشان ندارم تا بعد چه پیش آید نماید و جناب آقای آقا میرزا ابوالحسن هم نقداً مرحمت دارند مبلغ شصت تومن حواله آقای آقا سید رحیم را دریافت نمودم و دوازده جعبه نیل شیر نیل اسی هم که معادل دو خروار باشد ارسال شد دریافت فرمائید و مبلغ سی بکتومان هم خرید دارد محض اطلاع عرض شد اخبار تازه حکومت هم شریف [دنباله نامه موجود نیست]

[سند ۲۶۴/۱]

[نامه سلطان السادات خوانساری از اراک به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر]

۹ شهر جمادی الاول ۱۳۳۶

جناب مستطاب عمده التجار والاعیان آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی فدایت شوم - از بابت پانزده خروار [و] پنجاه من گندم تحویل سرکار مقدار پانزده خروار آنرا به موجب حواله جناب آقای آقا رضی بجناب عمده التجار حاج قنبر تاجر قمی تحویل فرمائید و قبض رسید دریافت دارید تتمه حساب مقدار پنجاه من گندم و ده تومان نقدی است امید است فوری تحویل فرمائید (امضاء:)

[سند ۲۶۴/۲]

[نامه سلطان السادات خوانساری (اشرف الملک) از اراک به آشتیان خدمت میرزا عبدالله خان تاجر]

۲۱ - ج ۲ - [جمادی الثانی] ۱۳۳۶

فدایت شوم - از طرفی مکتوب عتاب آمیز مرقوم میدارید که چرا مطالبه گندم را میکنید در صورتی که کسی منکر امر صحیح نبوده و از طرفی پس از پنجاه روز که گندم مرا میفروشم [؟] جزئی گندم خراب، که هر یک [؟] خروار را دارد چند من خرابی، خریدار حساب من [را] سر میگردداند در صورتی که گندم نمونه او الساعه که در عراق حاضر است و بار آن، پس برات و بقیه را تحویل نمیدهید بنده بعد از پنجاه روز فروشی باز بیول خود نمیرسم و برات من در طهران توقیف میشود الحق خیلی ممنون از این ترز [طرز] سلوک سرکار شدم خوب است هر کس در نزد خود بقول عوام کلاه خود را قاضی کند و وجداناً از طرف خود و رفیقش در نزد کلاه خودش محاکمه کند آقای معتمدالایاله^۱ شرحی مرقوم داشتند که کسی مانع گندم شما را کسی مانع نیست از طرفی حاج قنبر قمی مینویسد گندم را برات نمیدهند خوبست جناب عالی آقائی فرمائید بالاخره باین موضوع خاتمه بدهید و آخرین جریمه حقیر را هم معلوم فرمائید گمان دارم مثل گندم [مر] باز کاروانسرا این گندم را هم کلیه^۲ موش خورده باشد که اینهمه اسباب معطلی بنده است در صورتیکه پنجاه من از گندم خود را باز نگه داشته و جز و فروش حاجی قنبر نیاوردم که بدیگری بفروشم متأسفانه گماشته گان سرکاری هیچ میل ندارند بپردازند در طهران مرا معطل و سرگردان گذاشته اند الحق باید ترتیب تجارت را و اعتبارات را به مقام عالم سرمشوق بدهید. زیاد عرضی نیست

[سند ۲۶۴/a۲]

[نامه سلطان السادات خوانساری (اشرف الملک) از اراک به آشتیان]

۷ شهر ع ۲ - [ربیع الثانی] ۱۳۳۶

خدمت جناب مستطاب عمده التجار آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی مشرف شود قربان وجودت

۱. محمد رفیع خان معتمدالایاله نایب الحکومه آشتیان و مضافات

شوم - مکتوب مبارک زیارت شد اولاً خبر موش در عراق شهرت پیدا کرده که بخدم فاطمه زهرا دو روز خواب و خور بر من حرام شد بخدا [ی] محمد دروغ شد. دو طغرا برات پنجاه تومان زیارت شد از بابت قیمة گندم محسوب است اگر چنانچه تصور میفرمائید گران خریدید پول جنابعالی بعلاوه پنج تومان در نزد آقای آقا رضی است معامله را میل دارید برگردانید چون حقیر همین ساعت عازم طهران هستم برات را فرصت آنکه بدهم قبول یا مکول بنویسند نشد اگر مکول شد برمیگردانم آن ده تومان دیگر را به آقای آقا رضی برسانید در غیاب بنده کارهای حقیر کلیه [کلاً] راجع با آقای آقا رضی است هر تور [طور] معامله نمود امیدوارم در طهران ملاقات شود [؟] و سایر آقایان رفقا سلام برسانید از طرف من قبول است خدمت ارباب علی

[سند شماره ۳۱۱/۳]

[برات پول حاج ابوالحسن تاجر قمی از قم به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]
۱۴ شهر ذی حجه الحرام لوئی ٹیل ۱۳۳۴ - آشتیان از قم
خدمت جناب مستطاب عمدة التجار آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی زیده مجده العالی مبلغ (عدد به سیاق) ۵۰ تومان (۵۰۰ قران) - (نصف آن عدد به سیاق) ۲۵ تومان (۲۵۰ قران) از جانب عمدة التجار افتخار الحاج آقای حاجی میرزا علی آقا تاجر یزدی دریافت شد. از ملاحظه سه یوم باقی حواله کرد ایشان کارسازی فرمائید و همین نوشته که ب [ه] منزله برات است. ظهر آن واصل اخذ فرمائید در وجه محاسبه ثبت دفتر شد صحیح است. الاحقر الحاج و التجار ابوالحسن درست است (مهر: ابوالحسن) (مهر: عبده علی میرزا)

[سند شماره ۳۴۴]

[نامه محمدحسین قمی از قم به آشتیان خدمت آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی]
فی ۱۳ شوال ۱۳۳۵ - آشتیان
خدمت جناب مستطاب عمدة التجار والاشراف آقای آقا میرزا عبدالله خان تاجر آشتیانی
فدایت شوم - مجاری قرار ماضی است حال را بر حسب تکلیف اختصاراً تصدیق میدارد گندم (عدد به سیاق) ۳۴ تومان آرد (عدد به سیاق) ۳۷ تومان و ۵ قران لکن خبازها التزام داده‌اند سه روز دیگر نان را ارزان نمایند به این جهة احتمال شمول می‌رود دیگر آنکه جنس زیاد وارد میشود. بنده مایل برآنهم هرگاه بنده خرواری (عدد به سیاق) ۱ قران حق العمل میبرم صاحب مال خروار (عدد به سیاق) ۳ تومان دخل ببرد. طوری واقع نشود که فایده نداشته باشد. لکن از (عدد به سیاق) ۳۲ تومان عجالتاً الی ده یوم دیگر نازل تر نمیشود ولی الیوم مظنه (عدد به سیاق) ۳۴ تومان است چون بصیرت حقیر در غله شاید تجربه شده باشد بر این مختارید صحت دویست تومان زودتر مرقوم دارید. جدیداً تعلیقه از طرف حضرتعالی ظاهر شده است توضیح داده شود. حقیر هم چند روز رفته بودم عراق چند روزی است مراجعه نمودم. صورت فروش گندم را خواسته بودید اطاعت است پست بعد عرض خواهد شد. [امضاء:] اقل محمدحسین قمی
[حواشی / سجلات]

الیوم (عدد به سیاق) ۱۴۴ خروار گندم توسط مکاری آوۀ وارو فروش شده پست بعد فروش عرض خواهد شد. دوات توسط همین مکاری‌ها ارسال می‌شود. گندم ۳۴ تومان نمی‌خرند. (عدد به سیاق) ۳۳ تومان بیجک میشود. جهة اطلاع عرض شد. [امضاء:] اقل محمدحسین قمی

[سند شماره ۳۶۴]

[برات پول حاج محمدرضا قمی از قم به آشتیان خدمت میرزا عبدالله تاجر آشتیانی]

بتاریخ ۱۱ شهر ذی قعدة ۱۳۳۶ - آشتیان

خدمت جناب مستطاب عمدة التجار و الاعیان آقای آقا میرزا عبدالله تاجر آشتیانی [مه] عزه (۲۰۰۰ قران) مبلغ (عدد به سیاق) دویست تومان (نصف آن عدد به سیاق) ۱۰۰ تومان که عشر آن (عدد به سیاق) بیست تومان است پس از ملاحظه سه یوم در وجه جناب مستطاب سلالة آداب رسول الاطهار آقای آقا تقی آقا تاجر صراف مرحمت دارید. [مهر و امضاء] حاجی محمدرضا قمی.

[حواشی / سجلات]

بتاریخ ۲۶ ذی قعدة داده شده

در وجه جناب مستطاب آقا میرزا محمدعلی خودتان کارسازی دارید. صحیح است. حسین الرضوی، (مهر: حسین الرضوی)

در وجه آقا مشهدی عباس کارسازی فرمائید صحیح است، (مهر: محمدعلی ۱۲۸۶)

[سند ۳۶۷/۱]

[نامه سید حسن نجفی کرمانشاهی تاجر از اراک به آشتیان، خدمت میرزا ابراهیم تاجر آشتیانی]

سرای نو- تا [ریخ] ۶ شهر صیام ۱۳۳۸

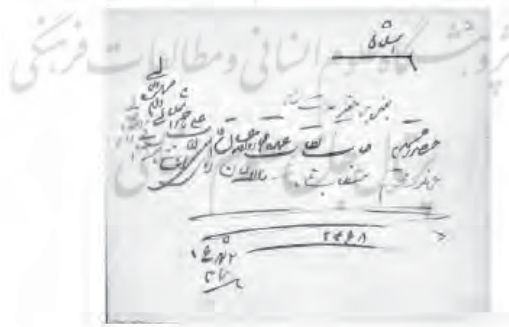
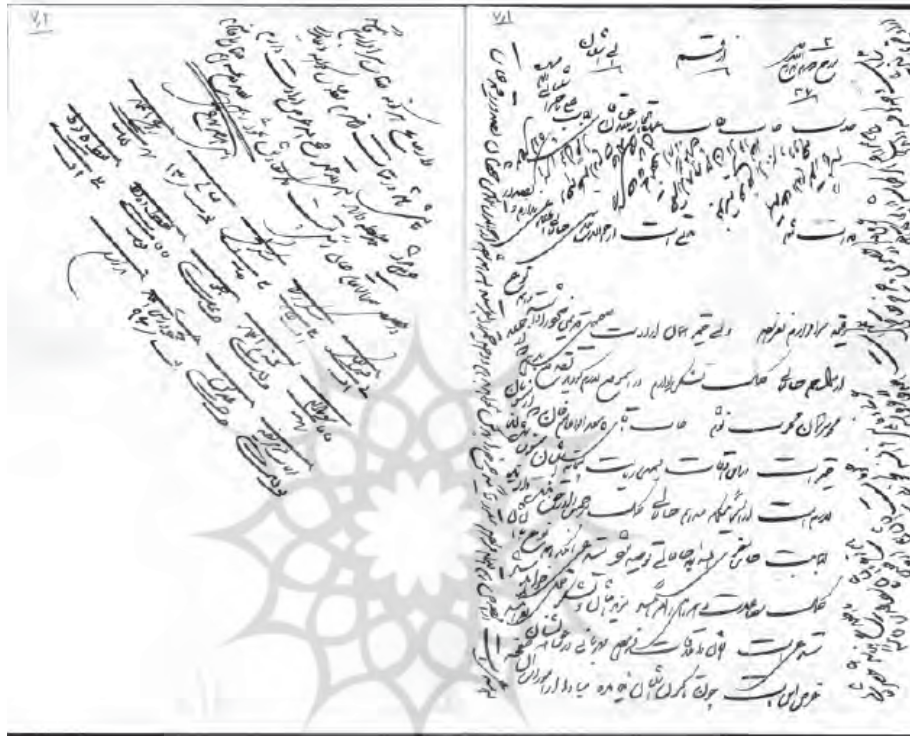
خدمت جناب مستطاب عمده التجار و الاعاظم آقای میرزا ابراهیم تاجر آشتیانی مشرف شود متواری هیجده بار قند، چائی و فلفل و چراغ در حمل حاجی مراد ارسال خدمت شد کرایه از قرار خرواری بیست و سه تومان قرار شده انشاءاله به سلامت برسد بدون عیب و نقص تحویل گرفته در مدت دوازده یوم برسانی پیشکرایه را برسم انعام مرحمت بفرمائید. رسید هم مرقوم بفرمائید ۶ شهر صیام-

(حاجی مراد قند ۴ بار: ۱۴۳ من یکبار) - (علی مراد قند ۳ بار: ۱۱۱ من یکبار - قند ۳ بار: ۱۱۴ من یکبار) - (محمدحسن قند ۴ بار: ۱۳۶ من یکبار) - (اله وردی چائی: ۱ بار ۳۶ من یکبار) - (فلفل ۱ عدد: ۱۳ من یکبار) - (قند: ۳ عدل خالص: ۱ عدل یکبار ۱۵ من ۲ عدل ۲۵ من (جمعاً ۴۰ من) - (چراغ انگلیسی جور: ۴ صندوق - ۴۸ عدد بدون وزن) (جمع ۱۷ بار قپان نشده: ۵۹۶ من یکبار، ۱۳۵ تومان و ۳۰۰ دینار) - پیشکرایه نقداً برده = ۹۰ تومان -

چراغ‌ها را باید خودتان وزن نمائید در آنجا انشاءاله به سلامتی برسد بدون عیب و نقص تحویل گرفته بموجب ریز در مددت [مدت] چهارده یوم برسان پیشکرایه را برسم انعام مرحمت فرمائید و صندوق چراغ قپان نشده خودتان قپان بفرمائید کرایه را از قرار حساب کرده بدهید. [امضاء:] سید حسن نجفی کرمانشاهی

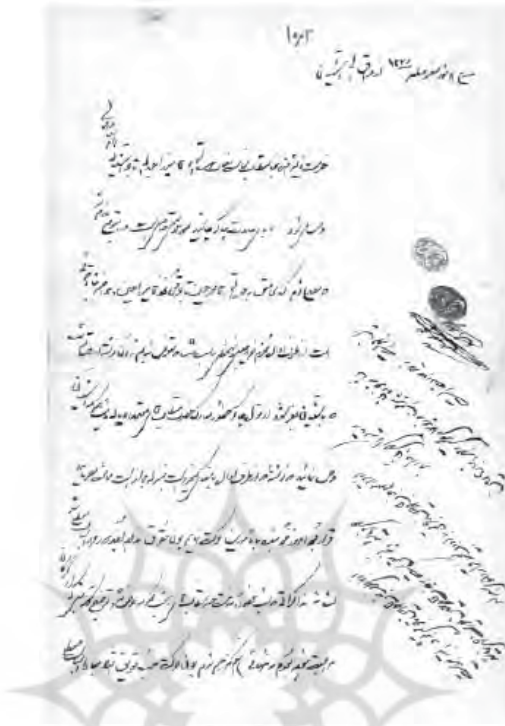
۱. حضرت بزرگوار! این دعا را در هر روز بخواند که بر او برسد
قربت تمام
بزرگوار! کلمات جبرئیل و میکائیل
در هیچ وقت نهدم و دشمن منم هر چه بگویم دست یابد
هر دارم بگویم به عواقب در بارش نهد تصحیح کرده که تمام
تخصیص دارد در تمام اجزا و در تمام امور و در تمام
به همه، در هر چه عواقب نهد و تمام آنچه هر چه عواقب
تا از تمام آنچه که در تمام امور و در تمام
هر چه در تمام آنچه که در تمام امور و در تمام
و غیر در هر چه در هر چه بگویم و در هر چه
زودتر از آنکه در هر چه بگویم و در هر چه
(در این روزها هر چه بگویم و در هر چه)

۲. در هر روز که بخواند که بر او برسد
قربت تمام
بزرگوار! کلمات جبرئیل و میکائیل
در هیچ وقت نهدم و دشمن منم هر چه بگویم دست یابد
هر دارم بگویم به عواقب در بارش نهد تصحیح کرده که تمام
تخصیص دارد در تمام اجزا و در تمام امور و در تمام
به همه، در هر چه عواقب نهد و تمام آنچه هر چه عواقب
تا از تمام آنچه که در تمام امور و در تمام
هر چه در تمام آنچه که در تمام امور و در تمام
و غیر در هر چه در هر چه بگویم و در هر چه
زودتر از آنکه در هر چه بگویم و در هر چه
(در این روزها هر چه بگویم و در هر چه)



This is a large, handwritten document in Persian script, likely a commercial letter or contract. The text is densely packed and written in a cursive style. It features a decorative border at the top with floral and geometric patterns. The document is divided into two main columns of text, with a smaller column on the right side. The handwriting is clear and legible, though some parts are slightly faded. The paper appears aged and slightly yellowed.

This is a smaller, handwritten document in Persian script, possibly a receipt or a shorter letter. It is written in a cursive style and features a decorative border at the top with floral and geometric patterns. The text is densely packed and covers most of the page. The handwriting is clear and legible, though some parts are slightly faded. The paper appears aged and slightly yellowed.



۷۲
 طهران بتاريخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۴
 وزارت ممالیه تربیت
 کاتبه وزیر
 به استحضار رسید که در این تاریخ...

بسم الله الرحمن الرحیم
 اینجانب در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۴ در طهران به استحضار رسید که در این تاریخ...

۷۳
 اینجانب در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۴ در طهران به استحضار رسید که در این تاریخ...

بسم الله الرحمن الرحیم
 اینجانب در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۴ در طهران به استحضار رسید که در این تاریخ...

۱۳۲۲
 سند شماره ۱۳۲۲
 در روز یکشنبه ۱۳۲۲
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

بسم الله الرحمن الرحیم
 در روز یکشنبه ۱۳۲۲
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

بسم الله الرحمن الرحیم
 در روز یکشنبه ۱۳۲۲
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

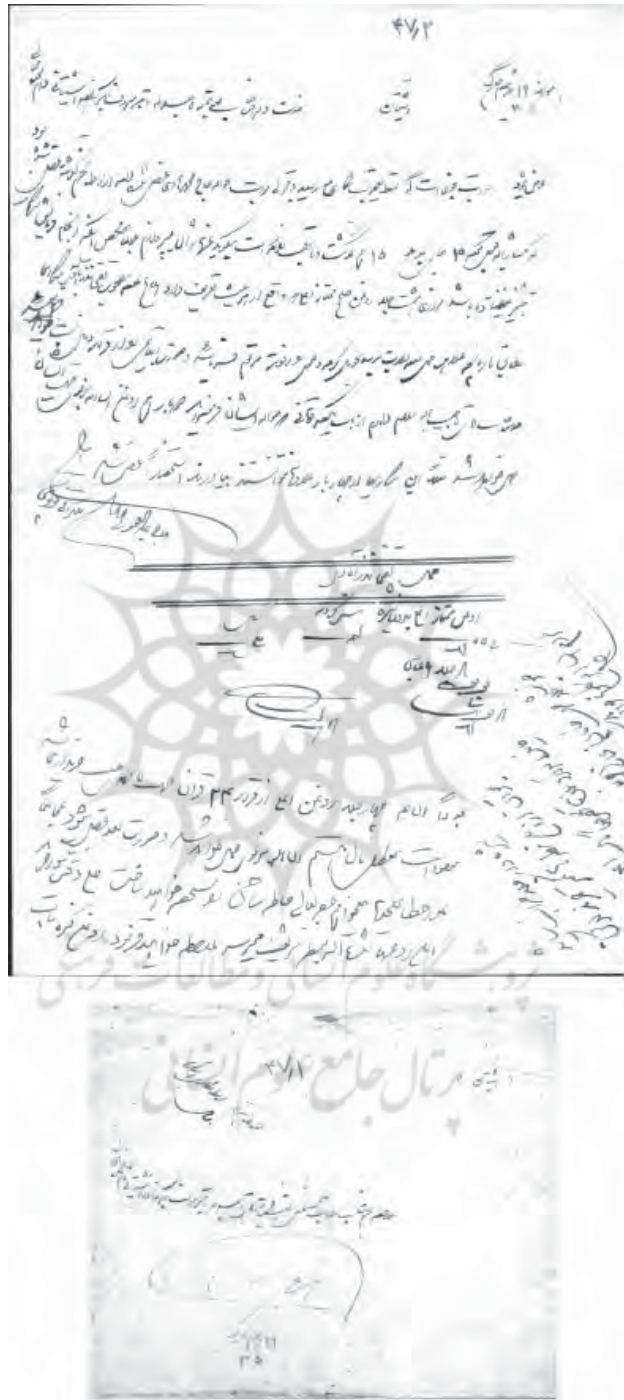
۱۳۳۰
 سند شماره ۱۳۳۰
 در روز یکشنبه ۱۳۳۰
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

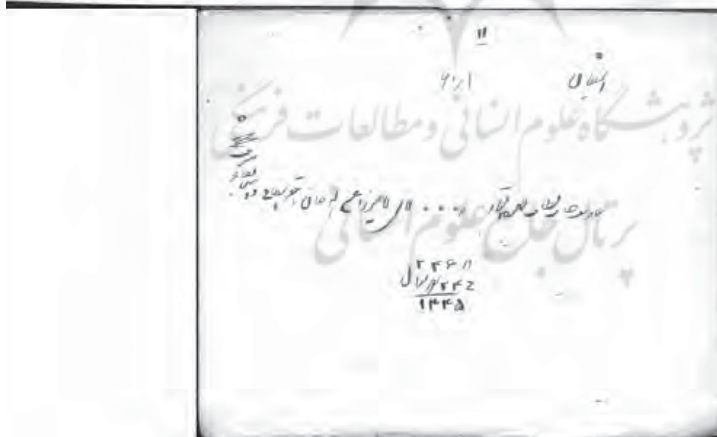
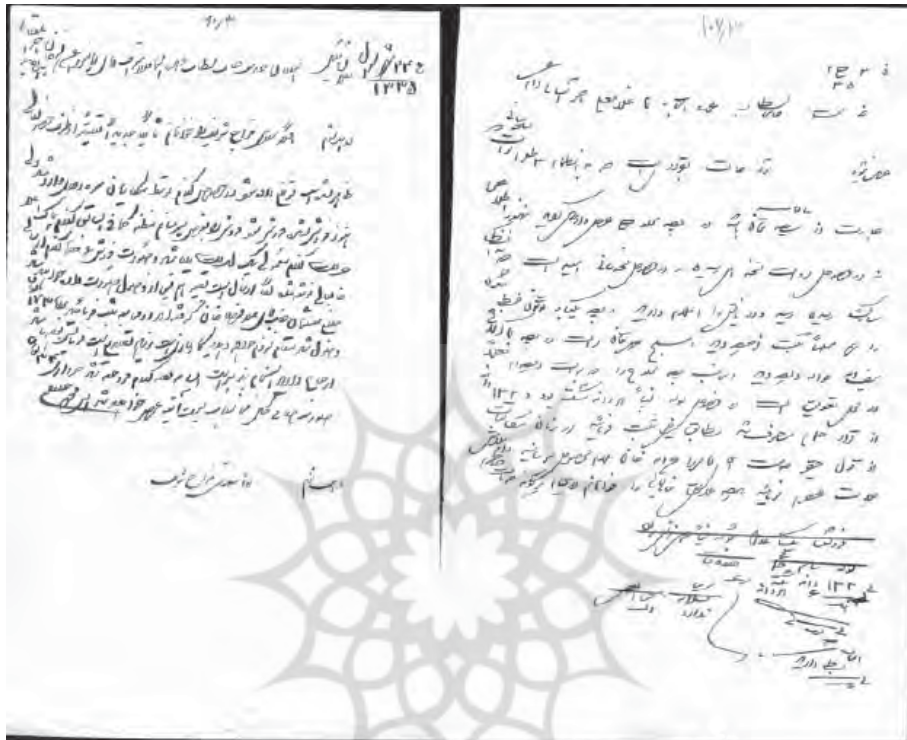
بسم الله الرحمن الرحیم
 در روز یکشنبه ۱۳۳۰
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

بسم الله الرحمن الرحیم
 در روز یکشنبه ۱۳۳۰
 در شهر آشتیان
 این سند در خصوص...

Handwritten Persian text in a cursive script, likely a letter or document. The text is dense and covers most of the page. There are some marginalia and a date at the top right. The paper shows signs of age and wear.





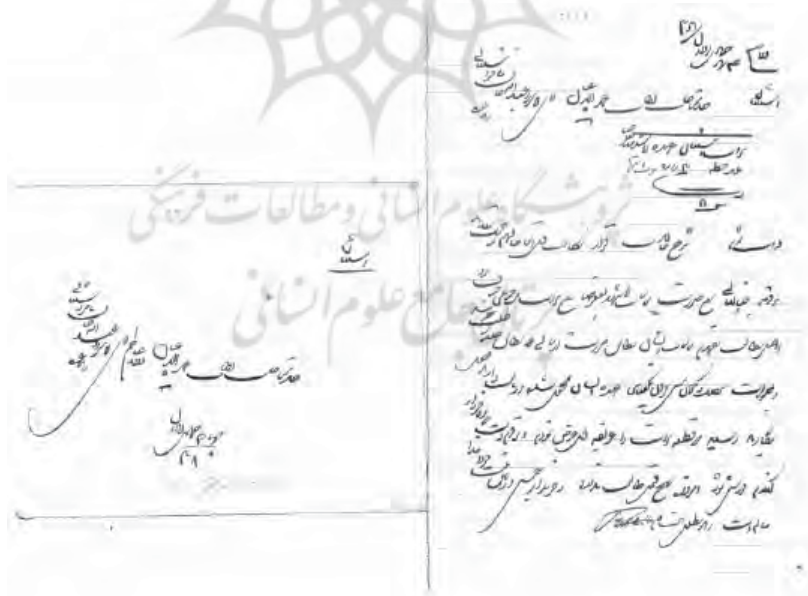
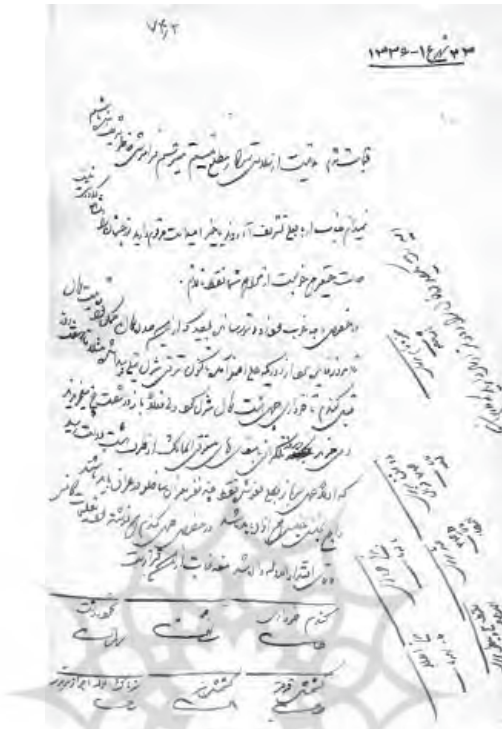


۲۵۲
 ۱۳۵۰
 ۲۷
 خیرتر است هر چه است این دو سه ماهه بخار است بسته در تهران
 بیار و هر چه می‌تواند با آن حکم کند تا بهیچ وجه
 نوشته اند چون بهیچ وجه برآوردید هر چه می‌تواند آن با آن
 مدول حکم تا بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 فخر از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 داد آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن

۶۸۲
 ۲۲
 ۲۲
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن
 هر چه از آن که بهیچ وجه برآوردید آن با آن

۷۱۲۳
 حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا محمد تقی
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵
 بسم الله الرحمن الرحیم
 در جواب نامه جناب عالی که در تاریخ ۱۲۳۵
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵
 در جواب نامه جناب عالی که در تاریخ ۱۲۳۵
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵

۷۱۲۴
 حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا محمد تقی
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵
 بسم الله الرحمن الرحیم
 در جواب نامه جناب عالی که در تاریخ ۱۲۳۵
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵
 در جواب نامه جناب عالی که در تاریخ ۱۲۳۵
 در شهر آشتیان
 در روز پنجشنبه ۱۲۳۵



در آشتیان ۱۴۸۸ هجری قمری
حضرت شیخ
عجلان علیهما السلام و اولاد و اولاد
۱۴۸۳
حرفه‌های آشتیان در سینه مردم گشته است و آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیان در سینه مردم معروف است و در این شهر آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
در مردم آشتیانیان است آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون

۱۵۷۶
تاریخ
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون
آشتیانیان در نظر مردم شهرهای گوناگون

۱۳۵۵ شمسی
۱۵۶۲
بسم الله الرحمن الرحیم
مستقیم
در حدیثی که آمده است که هر کس در راه خدا صدقه بدهد...

۱۳۵۶ شمسی
۱۵۶۲
بسم الله الرحمن الرحیم
مستقیم
در حدیثی که آمده است که هر کس در راه خدا صدقه بدهد...

۱۳۳۵-۱۳۳۷
۲۷۴۱

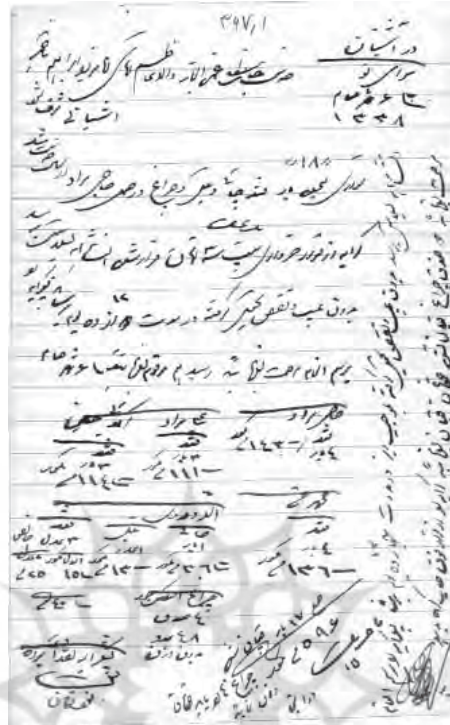
حجت‌الاسلام حاج آقا میرزا عبدالعزیز بن میرزا حسن
مخدوم کتب و ابواب کتب بسیار است و در کتب خود
تذکره و تریاق کتب که در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است

۳۲۴

۱۳۳۵
۱۳۳۵

میرزا حسن بن میرزا عبدالعزیز بن میرزا حسن
مخدوم کتب و ابواب کتب بسیار است و در کتب خود
تذکره و تریاق کتب که در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است
و در کتب خود مذکور است و در کتب خود مذکور است

پیام بهارستان / ج ۲، ش ۴، س ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰



آقامیرزا عبدالله تاجر آشتیانی (۱۲۶۰-۱۳۲۴ ش)